

تاریخچه شهر جرجان و گنبد قابوس

اسدالله معطوفی

تاریخچه شهر جرجان و گنبد قابوس

ایالت باستانی گرگان با پیشینه تاریخی قابل توجه‌اش، شامل محدوده‌ای در حدود استان گلستان فعلی است. این ایالت در دوره هخامنشیان ساتراپ هیرکانیا و به قولی ساتراپ وهرکان و گاه ورکان خوانده می‌شد. در کتیبه بیستون ستون دو بند شانزده داریوش در زمان شرح وقایع شورش پارتها (حدود خراسان) و هیرکانیها، به صراحت از گرگان که همان وهرکان بود نام می‌برد. گرگان در این عهد، یکی از سی ساتراپ (به قول هرودوت بیست ساتراپ) عهد هخامنشیان، مخصوصاً در دوران حکومت داریوش محسوب می‌شد، ساتراپ را گروهی از مورخان و اندیشمندان به معنی ایالت یا استان و عده‌ای نیز واژه‌ای اصیل به معنی حامی قدرت (شاه) دانسته‌اند. بنابراین گرگان از حدود ۲۵۰۰ سال پیش ایالتی بزرگ محسوب می‌گشت که در متون و اسناد تاریخی به نامهای هیرکانیا، وهرکان، ورکان، وهرکانه، گولگان، گورگان، جرجان و گرگان خوانده می‌شده است. مرکز و تختگاه این ایالت تاریخی شهر استراباد بود که یونانیان و رومیها آن را «زادراکرتا» یا «زادراکرتا» می‌خوانند. سرانجام در تقسیمات کشوری سال ۱۳۱۶ش، در زمان رضا شاه، استراباد را به یادگار آن ایالت یا استان تاریخی، گرگان نام نهادند.



ایالت گرگان در طول تاریخ شامل چندین شهر بزرگ و روستاهای بی‌شمار بود، از جمله شهرهای استرآباد، جرجان، و عده‌ای دهستان، الهم، آبسکون (در حاشیه آشوراده فعلی) و آخور را هم در بعضی از دوره‌ها از شهرهای مهم آن دانسته‌اند. گرگان در مسیر حوادث تاریخی، تحت تأثیر عوامل طبیعی، سیاسی، حملات نظامی از جمله تهاجمات مغول، تیمور، سیل و زلزله و ... دستخوش تغییر و تحولات زیادی شد و به تدریج نام ایالت استرآباد مخصوصاً از اواخر عصر تیموری و اوایل عصر صفوی، جای آن را گرفت.

اما در پهنه ایالت تاریخی گرگان، شهر جرجان گذشته از اهمیت شهرنشینی آن، در طی چند قرن مهد فرهنگ، تمدن، هنر و صنعت نیز محسوب می‌شد. جایگاه این شهر دقیقاً در حاشیه غربی شهر گنبد قابوس فعلی و در مجاورت بقعه امامزاده یحیی بن زید که ترکمنها آن را «قره امام» می‌خوانند قرار داشت. این شهر ویران شده و مخروبه چند بار از جمله یک بار در دهه ۱۳۶۰ش مورد کندوکاو دقیق باستان‌شناسان قرار گرفت که تصویری چند از یافته‌های آن را در صفحات بعد ارائه داده‌ایم. مجاورت این شهر باستانی با گنبد قابوس باعث شد عده‌ای بنیان و تاریخ شهر گنبد قابوس را از زمان شکل‌گیری شهر جرجان بدانند. اما هرچند حضور و وجود شهر جرجان بعدها در شکل‌گیری شهر گنبد فعلی نقش مؤثری داشت، باید به‌طور قطع آن دو را از هم جدا دانست و حتی می‌توان پذیرفت که چند قرن بعد گنبد در حاشیه شرق شهر جرجان یا بر قسمتی از آن بنیان گذارده شد. از منظر متد شهرسازی و شهرنشینی در تاریخ ایران، اصولاً عوامل وجودی یک شهر باستانی همچون جرجان قطعاً می‌توانسته در شکل‌گیری شهر گنبد دخیل بوده باشد.

مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: رود گرگان، برج یا میل گنبد قابوس، اراضی کشاورزی و احتمالاً آب بندانهای باقی‌مانده از گذشته، ابنیه‌های متروکه که مصالح آن می‌توانست در ساخت بناهای روستا یا شهر جدید مورد استفاده قرار بگیرند. وجود پلها، کاروانسراها، کارگاهها و خرابه‌های دو پل بزرگ بر روی رود گرگان تا همین اواخر باقی بود. در متون و منابع تاریخی اواخر عصر تیموریان (قرن ۹ق) و اوایل عهد صفویان (قرن ۱۰ق) اشارات مکرر به استرآباد و جرجان شده است.



این شهر باید بقایای شهر قدیم جرجان بوده باشد که می‌توان با کمی دقت و احتیاط آن را زیستگاه جمعیتی کوچک در حد روستایی بزرگ محسوب نمود که بعدها با ورود مهاجمان مختلف از جمله ترکمنها و سایر گروهها، به شهر گنبد قابوس تبدیل شد. اتفاقاً با ذکر مستندات تاریخی تأکید می‌شود که تراکمه در همین ایام در دشت گرگان (ترکمن صحرای فعلی) یعنی از ساحل شرق دریای خزر (حوالی گمیشان، خواجه نفس و بناور فعلی) تا شمال آن قلعه، شمال گنبد قابوس فعلی، منطقه گوگلان‌نشین گلی داغ و مراوه‌تپه حضور یافته و پدیدار شدند؛ البته این نکته یک گمانه‌زنی تاریخی می‌تواند باشد و اصولاً منابع و متون اصیل و موثق تاریخی، به صورت کلی بر منطقه جرجان و آن هم به صورت خرابه تأکید نموده‌اند. نمونه چنین مطالبی را حمدالله مستوفی در حدود سالهای ۷۴۰ق چنین نوشته است: «کبود جامه حاجی لر بعدی و حدود مینودشت فعلی که در منطقه شرق و جنوب شرق گنبد قابوس کنونی واقع شده ولایتی است، اکنون چون جرجان خراب است، مجموع ولایت (از جمله منطقه جرجان) داخل کبود جامه باشد که حاصلش ابریشم، انگور و غله بسیار است ... این ولایت عریض باشد».

شهر جرجان را (گرگان) که هنوز ویرانه‌های آن در حاشیه شهر گنبد قابوس باقی است، در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۲ش کارشناسان مرکز باستان‌شناسی ایران مورد تفحص و حفاری دقیق قرار دادند. براساس این کاوش و کنکاش، این شهر بر ویرانه‌های شهر و قلعه‌ای از دوره ساسانی ساخته شد، گرگان در اوایل قرن ۴ق (عصر حکومت زیاریان) تا قرن ۶ق در اوج شکوه و عظمت بود و بزرگان و دانشمندان بزرگی را در خود پرورد. مساجد آن حلقه‌های درس گوناگون داشت و مدرسان آن به تدریس علوم مختلف می‌پرداختند. همین اهمیت اجتماعی، علمی، فرهنگی شهر سبب شد تا بزرگانی همچون ابن‌سینا و ابوریحان بیرونی سالهایی چند را در آنجا بیتوته نمایند و غزالی در آنجا مدت‌ها به تحصیل علم بپردازد.

صنایع پارچه‌بافی ابریشم و اولین کاشیکاریهای معرق با تلفیق گچ‌بریهای توأم با نقوش (حتی قبل از هنر معرق‌کاری گیائییه خرگرد به سال ۸۴۸ ق)، کاشیهای زرین‌فام با نقوش تزئینی، سفالگری و شیشه‌سازی آن شهرت چشمگیر داشت که نمونه‌هایی از آن را به‌عنوان شاهدهی بر این ادعا در صفحات بعد ارائه کرده‌ایم، صنعت سفال گرگان، آنچنان اهمیت یافت که مورخان را بر آن



داشت تا آن را همپای صنعت سفالگری شهرهای بزرگ دیگر ایران همچون، ری، کاشان، ساوه و حتی بغداد و قاهره قلمداد نمایند.

به علاوه تجارت آن با خراسان و ماوراءالنهر از طریق خشکی و دریا (بندر آبسکون) سبب شد تا مرکز ثقلی برای داد و ستد شود و بر اهمیت آن دوچندان افزوده گردد. اما دریغ که زلزله ویرانگر سالهای ۲۶۰ق، طاعون وحشتناک سالهای ۳۷۹-۳۷۸ق و سپس درگیری‌های فراوان بین حکومت‌های محلی بر سر این منطقه، که آنجا را محل تردد و برخوردهای نظامی آنها نموده بود، و در نهایت حمله مغولان، نه تنها این شهر بلکه ایالت گرگان و تختگاهش استراباد را به ویرانی کشاند و شهر جرجان برای همیشه به انحطاط و نابودی گرایید، بعد از نابودی این شهر، استراباد یک قرن بعد مجدداً جانی تازه گرفت و از این قرون به بعد شاهد درخشش این شهر در تاریخ ایران هستیم. شهر جرجان در دوران عظمت خود حدود ۱۲۰۰ هکتار وسعت داشت و دارای خیابانها، کویها و کاروانسراها و مساجد فراوانی بود و با رودخانه به دو قسمت «شهرستان» و «بکرآباد» تقسیم می‌شد. پلهای متعدد بر روی این رودخانه دو قسمت شهر را در نقاط متعدد به هم متصل می‌نمود. دو رشته حصار داخلی و خارجی که در وسط آن خندقی قرار داشت شهر را محصور و به صورت دژی مستحکم درآورده بود. ارگ (اکروپل) آن در قسمت مرکزی با شکل شش ضلعی در بلندترین نقطه قرار داشت و مشرف بر کانالهای سرپوشیده، فاضلابهای سراسری، کارگاههای صنعتی و ... بود.

اکثریت جمعیت شهر را مسلمانان سنی مذهب تشکیل می‌دادند و مذاهب مختلف برای خود مسئول و بزرگانی داشتند از جمله ابوجعفر کمیل بن جعفر بن کمیل فقیه گرگانی بکرآبادی که رئیس حنفیان شهر در نیمه دوم قرن چهارم بود.

سفرنامه نویسان و جغرافی نویسان مهمی نیز که در این عهد به این ناحیه سفر نموده‌اند نظریات مثبتی نسبت به این دو شهر یعنی جرجان و استراباد ارائه داده‌اند که در اینجا به ذکر پاره‌ای از آنها می‌پردازیم. یعقوبی چنین می‌نویسد: «خراج گرگان (جرجان) ده میلیون درهم است ... انواع جامه‌های حریر، شتران، تنومند و درخت خرما فراوان دارد ...»^۱ ابن حوقل در سال ۳۵۵ق می‌نویسد: «گرگان بارانهای دائمی دارد ... اصل ابریشم طبرستان از ولایت گرگان به دست آید ... در



اینجا ثلج (نمک چینی)، خرما، ترنج، انجیر و زیتون به دست می‌آید ... دانشمندان معروف بسیاری داشته است ... اغلب توابع گرگان کوهستانها و قلعه‌های استوار است که شمار آنها از هزار بیشتر است ... عواید آن از وشمگیر بن زیار و بهستون بن وشمگیر است که حدود دویست هزار تا دو میلیون درم است».^۲

در کتاب *حدود العالم من المشرق الی المغرب* به سال ۳۷۵ ق آمده: «مردمان گرگان (جرجان) درشت صورت و جنگی و بامروت هستند ... از آنجا جامه ابریشم سیاه خیزد و وقایع و دیبا و قرین ... استرabad هم شهری است بر دامن کوه و خرم و آبهای روان و مردم به دو زبان سخن گویند: ۱- لوترای استرabadی؛ ۲- پارسی، گرگانی. از آن جامه بسیار خیزد از ابریشم چون میرم و زعفروری».

اصطخری در اواخر قرن چهارم هجری چنین نوشته است: «... در نواحی جرجان آبهای بسیار باشد و نواحی کشاورزی فراوانی هست و چون از عراق گذشتی هیچ شهری جامع‌تر از جرجان نیست ... استرabad به زیاد نزدیک است و بندر بزرگ آبسکون را دارد».^۳

مقدسی نیز در قرن چهارم می‌نویسد: «... از گردشگاههای زمین بهتر آن از نظر ساخت گرگان (جرجان) باشد ... گرگان خوره‌ای است در دشت و کوه که ترنج، نارنج، خربزه، بادمجان، خرما، زال زالک، انار، عناب و انجیر دارد. نهرهای پرآب، باغهای فراوان، روستاهای بزرگ و پربرکت. از شهرهای استرabad، آبسکون، الهم، آخور و رباط باشد ... شهر بازار، کاروانسراها و مساجد زیبا حنفی است، نه کوچه دارد ... آخر شهرک روستای دهستان در سمت راست جاده به سوی رباط است که آتشگاهی دارد که از دیه‌های دور دیده می‌شود، کرامیان (زاهدان پیر ابوحنیفه) در شهر خانقاههای فراوان دارند ... شیعیان هم در گرگان و طبرستان هستند ... روسری ابریشمی آن را به یمن می‌برند ... زبان مردم قومس (حدود دامغان فعلی) و گرگان به هم نزدیک است و «ه» زیاد به کار می‌برند (که هنوز این شباهت وجود دارد).^۴ ... اندرزگویی با فقیهان و راویان است ... در گرگان پیروان مذاهب کشاکشها دارند که میان حسنیان و کرامیان سخت شگفت‌انگیز است ... استرabad خوش هوای و آبی گواراتر از گرگان دارد. بیشتر مردم ابریشم‌باف و ماهر در آن‌اند. دژ آن ویران و خندقش پر شده ... مسجد جامع در بازار و جلوی آن نهریست».^۵



جرجان در این عصر، مقامات و صاحب‌منصبان عالی‌رتبه نیز داشت که از منظر و دیدگاه جامعه‌شناسی شهرنشینی گذشته، این امر نشانه زندگی شهرنشینی با عظمت و پیشرفته محسوب می‌شود. این مقامات و مناصب عبارت بودند از: قاضی، رئیس شهر، خطیب، امام جماعت، مستملی، مودب (معلم)، وارق، موذن، واعظ، فقیه و... قضات بزرگ و معروف این منطقه که از فضیلت اهل علم و ادب نیز محسوب می‌شدند، عبارت بودند از: ۱- ابونصر سفیان بن محمد شریحی هروی (۴۱۸ق) که سالها قاضی جرجان، قومس، آبسکون و استراباد بود؛ ۲- فضل بن محمد بن حسن بن ابراهیم دوبار قاضی جرجان شد که بار دوم در زمان قابوس بن وشمگیر، به فرمان وی مناره مسجد جامع شهر را ترمیم نمود، وی در سال ۴۱۱ق درگذشت؛ ۳- محمد بن فضل که رئیس شهر جرجان نیز بود، منزل او تا زمان مرگش (۳۲۴ق) مرکز تجمع اندیشمندان، فضلا، ادبا و مشاهیر منطقه محسوب می‌شد.

شهر گنبد قابوس

برای تعیین زمان شکل‌گیری و بنیان این شهر، تاریخ دقیقی نمی‌توان متصور شد، ولی همان‌گونه که ذکر گردید می‌توان پذیرفت که پس از تخریب شهر باستانی جرجان، بر بقایای آن به تدریج سکونتگاه انسانی کم‌جمعیتی تشکیل شد.

ترکمنها هم قطعاً از اواخر عصر تیموری و اوایل عهد صفوی اندک اندک در حوالی رود اترک و سراسر دشت گرگان از جمله شمال گنبد قابوس فعلی پدیدار گشتند؛ زیرا با تسلط ازبکان بر ماوراءالنهر و خراسان و فشار بر طوایف گوناگون از جمله تراکمه، آنان را وادار به ترک یورتهای خود و مهاجرت به نواحی مختلف کرده بودند، به‌علاوه کشمکش بین خود ایلات ترکمن نیز سبب کوچ گروهی از آنان شد که یموتها نمونه بارز آن بودند. مهاجرت تکه‌ها از مانقیشلاق (منقشلاق) به بالخان و ناحیه کوپت داغ در آخال و از آنجا به سوی مرو در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم م، مشکلات زیادی برای خودشان و سایر قبایل ترکمن ایجاد نمود. مثلاً در یک مقطع تاریخی تکه‌ها با کوچ خود گروهی از یموتها را از بالخان راندند و آنها را به سوی دره اترک محل زیست و یورت گوگلانها گریزانند. این امر سبب عداوت و درگیری‌های زیاد بین یموتها



با گوگلانها از یک سو و ستیز با تکه‌ها از سوی دیگر شد. این کشمکشها گاه به جنگ و خونریزی و تراژدیهای بزرگ می‌انجامید و از عوامل بازدارنده در جهت اتحاد قبایل ترکمن نیز محسوب می‌گشت. تکه‌ها هم در مرو با ساریقه‌ها و سالورها به کشمکش پرداختند به طوری که هر از گاهی قبیله ساریق را به اتحاد و دوستی با ایرانیان علیه آنها برمی‌انگیخت.^۶

متأسفانه در متون تاریخی اشاره صریحی به کوچ یا مهاجرت ایلات و تیره‌های ترکمن به مکانی خاص در گنبد مثلاً روستای بزرگ گنبد آن زمان نکرده‌اند، بلکه به طور مبهم اشارات کلی به ورود فلان طایفه به حوالی گنبد قابوس نموده‌اند که معلوم نیست منظور آنها مجاورت با برج گنبد قابوس بوده یا به روستا و زیستگاهی انسانی به همین نام. در اینجا برای اثبات این مدعا به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود.

به نوشته ابن اسفندیار در سال ۸۱۶ ق، پس از آنکه سیدعلی حاکم ساری (از سادات) فرستاده و سفیر شاهرخ تیموری را چوب زد و سرش را تراشید او را در میان سپاهیان گرداند. از آن سو در هرات بلافاصله سید نصرالدین سفیر سادات را حبس کردند و شاهرخ به مازندران لشکر کشید. در اینجا: «در ناحیه گنبد قابوس خبر رسید که قلماقها به سمرقند تاخته‌اند، پس شاهرخ نصیرالدین را که در بند و زنجیر به همراه اردو آورده بود به سوی سیدعلی روانه نمود و از وی طلب گروگان کرد. سیدعلی به ناچار پسرش سیدمرتضی را با هدایای فراوان نزد شاهرخ فرستاد».^۷

ظهیرالدین مرعشی در ذکر وقایع سالهای ۸۸۲ ق می‌نویسد: «... چون جنگ بین حکام طبرستان - مازندران همچون سید مرتضی و سید نصرالدین در افتاد، سید نصیرالدین به هرات نزد شاهرخ گریخت و چندی بعد با قشونی جرار زیر فرمان امیر فیروز شاه به استرآباد بازگشت. سلطان (شاهرخ) خود نیز از پی آنان روان گشت. او نخست در گنبد قابوس اطراق نمود و آنگاه به سوی ساری بیامد و ...».^۸

خواندمیر و میرخواند که به طور مفصل به شرح حوادث سالهای ۹۰۳ ق در بین آخرین شاهزادگان تیموری پرداخته‌اند، درباره دو برادر و شاهزاده یعنی محمدحسین میرزا و مظفرحسین تیموری چنین می‌نگارند: «... آن دو عداوت را در حوالی استرآباد به اوج رساندند و هم در این سال محمدحسین میرزا بار دیگر به سوی استرآباد بیامد. چون برادرش مظفرحسین این خبر استماع



افتاد با سپاه جرجان روز جمعه ۲۲ ذی‌قعدة (۹۰۳ق) در نواحی گنبد قابوس بر او تاخت و حربی عظیم درگرفت ... ناگهان در اثنای قتال غشی عظیم بر مظفرحسین میرزا روی نمود. آنچنان که لشکریان وی از معرکه پیکار رو به وادی فرار نهادند ... محمدحسین میرزا آنگاه به دارالفتح استرآباد آمد.^۹

مؤلف *تکملة الاخبار* (تاریخ دولت صفویه از آغاز تا سال ۹۷۸ق) اوضاع نابسامان سالهای ۹۵۵ق را با جزئیات تمام توضیح داده است و دربارهٔ تهاجم ازبکان به سراسر خراسان و شمال شرق ایران می‌نویسد: «آنان غارت‌کنان به سوی استرآباد هم آمدند، در این وقت اسکندر آقا علمدار شاه‌علی سلطان استاجلو حاکم استرآباد آمادهٔ حرب گردید ... در معرکهٔ گرم نبرد سپاه او هفت‌هزار ازبک را در حوالی گنبد قابوس بشکست و یک قطار سر از مقتولان آنان به درگاه معلی فرستاد». در حاشیهٔ این توصیفات باید این نکته را متذکر شد که آنچه مسلم و قطعی است مهاجرت تدریجی ایلات و طوایف مختلف ترکمن به حوالی رود اترک در اواخر دورهٔ تیموری و اوایل دورهٔ صفویه است. این گروه‌ها خیلی زود از رود اترک گذشته و قدم به دشت گرگان نهادند. آنها سرزمینهای بین دو رود اترک و گرگان، از شرق دریای خزر تا بخشهایی از خراسان آن دوران را به یورتهای خود تبدیل نمودند. در این میان، طوایف مختلف چاروای ترکمن (دامداران - کوچ‌روها) مکان معین و ثابتی نداشتند و علاوه بر دشت گرگان سراسر بیابانها و مناطق استپی شمال رود اترک (بخش جنوبی کشور جمهوری ترکمنستان کنونی) از سرخس و مرو تا حسینقلی و کراسنودسک (ترکمن‌باشی فعلی) را عرضهٔ کوچهای مختلف و بیلاق و قشلاق خود نموده بودند. اما چمورها (یکجانشین شده‌ها) که هنوز هم زندگی کوچ‌رو (با برد کوتاه) و گاه نیمه‌کوچ‌رو خود را حفظ کرده بودند، به کشاورزی نیز روی آوردند. از بین این ایلات و طوایف، سالورها و ساریقه‌ها بیشتر در سرزمینهای بین مرو و سرخس در رفت‌وآمد بودند (گروهی هم به سرحدات شمال خراسان و شرق ایلات استرآباد قدم نهادند). گوگلانها و تعدادی از تکه‌ها مخصوصاً یموتها هم اکثراً در دشت گرگان و ترکمن صحرا پراکنده شدند؛ البته این تقسیم‌بندی به صورت کلی بوده و تیره‌های مختلف ایلات در نقاط مختلف و سایر نواحی دیگر هم متفرق شده بودند. ولی آنچه مسلم است اینکه گوگلانها در شمال شرق گنبد قابوس (حوالی مراوه‌تپه تا گلی داغ و جرگلان) و تیره‌های مختلف



یموت (به ویژه قان یخمزها)، دازها و ... در شمال گنبد قابوس تا رود اترک (که لسترنج آن را مختلف اترک جمع ترک دانسته) به تدریج مستقر شدند و به زندگی کوچروی خود (با برد کوتاه یا بلند) ادامه دادند، مخصوصاً آنکه شرایط اکولوژیک و فارماکولوژیک منطقه شباهت زیادی به منطقه زیستی قبلی آنها داشت و وضعیت مطلوب و مناسبی هم برای زندگی چادرنشینی و دامداری محسوب می‌شد.

مهاجرت و کوچ آنها به این نواحی، همان‌گونه که قبلاً ذکر گردید، چندین علت داشت که مهم‌ترین آن هجوم و فشار ازبکان از سوی شرق بر آنها بود. جمع این گروه‌ها و جمعیتها را متون تاریخی عصر صفویه (اوایل قرن ۱۰ق) «ترکمانان صاین‌خانی» نامیده‌اند که صراحتاً می‌نویسند نخست به سواحل شمالی اترک یعنی مناطقی همچون نسا، مرو، ابیورد (باورد)، باغباد، چهارجو و درون قدم نهادند، سپس از رود اترک گذشتند و در دشت گرگان پراکنده شدند. در این میان، یموتها بیش از بقیه جمعیت داشته و در سراسر این دشت از ساحل شرقی دریای خزر (حوالی گمیشان، خواجه نفس وامچلی) تا شمال آق‌قلعه و شمال گنبد را عرصه برو بیای خود نمودند.

هرچند همان‌گونه که ذکر شد بخشی از آنها (اقلیتی) زندگی یکجانشینی (کشاورزی و دامداری با کوچهای برد کوتاه) را پذیرفتند، ولی اکثریت آنها به دلایلی چند ترجیح دادند به حیات کوچرو و جابه‌جایی یورتهای خود به اجبار یا به دلخواه، ادامه دهند. همین مسئله تشخیص این را مشکل می‌کند که از چه زمانی طوایف و تیره‌های مختلف ترکمن از جمله یموتها در حوالی گنبد قابوس به طور مشخص یکجانشین شدند. دلایل اصلی این جابه‌جایی ایلی را می‌توان بدین‌گونه برشمرد: ۱- اختلافات با سایر ایلات و تیره‌های همسایه بر سر آب و مرتع؛ ۲- تهاجم و غارت مکرر کاروانها، روستاها و گاه شهرهای بزرگ ایالت استرآباد (و نیز خراسان) که بلافاصله عکس‌العملهای حکام و قشون‌کشی آنان را به دنبال داشت. در این مورد مهاجمان گاه به همراه ایل و احشام از رود اترک نیز گذشته به صحاری و بیابانهای بی‌آب و علف شمال رود اترک (سرزمینهای واقع در کشور ترکمنستان فعلی) پناه می‌بردند؛ ۳- فرار از دست محصلان مالیاتی حکام ایلات استرآباد و خراسان که گاه در حد اجحاف مبالغی را مطالبه می‌کردند؛ ۴- جبری که



طبیعت و وضعیت اکولوژی محیط بر آنان تحمیل می‌کرد و مجبورشان می‌نمود با فقیر شدن مراتع، کمبود آب یا حاصلخیز نبودن اراضی کشاورزی، به دنبال سرزمینهای دیگری برآیند و ...

حال بار دیگر به منابع موثق تاریخی درباب حضور و پدیدار شدن ایلات مختلف ترکمن در سرزمینهای حواشی دو رود اترک و گرگان استناد می‌کنیم، چرا که بخشی از این جمعیت‌های کوچ‌کننده، در حوالی گنبد فعلی مستقر گشتند.

سیاقی نظامی مورخ درباری شاه عباس اول در سفر جنگی به خراسان، از ملازمان سلطان بود و به ثبت وقایع اشتغال داشت. او پس از شرح پیروزی در هرات و آمدن سپاه قزلباش به سوی استرآباد برای سرکوب تراکمه اوخلو (اخال- تکه‌ها) می‌نویسد: «چون به دشت بحرین رسیدند، جمعی از ریش‌سفیدان اوخلو که در کنار رودخانه جرجان مکان داشتند با هدایا نزد سلطان بیامدند. از آنان استمالت گردید اما چون ترکمانان راه خدعه و فرار در پیش گرفتند، امر گردید تا رود اترک به تعاقب آنان پرداختند که عده کثیری از ایشان قتل آمدند ... آنگاه اردوی معلی به خرابه جرجان بازگشت». در این متن صراحتاً به طوایفی از تراکمه از جمله اوخلوها اشاره می‌شود که در این سالها (۱۰۰۴ یا ۱۰۰۷ق) در حوالی رود گرگان یا به تعبیر صحیح‌تر بین دو رود گرگان و اترک و در شمال (خرابه جرجان) یعنی شمال گنبد قابوس فعلی می‌زیستند. اسکندریک ترکمان، مورخ شهیر عصر صفویان، در ذکر وقایع سالهای ۱۰۰۷ق می‌نویسد که شاه عباس برای سرکوب سپاه‌پوشان استرآباد که تراکمه صاین‌خانی و اوخلو از آنان حمایت می‌کردند به استرآباد آمد.

سپس به سرکوب قاری‌خان و قوم صاین‌خانی اوخلو ترکمان پرداخت. آنها مجبور شدند در برابر این عمل از دشت (گرگان) گریخته و با عبور از رود اترک به دشتهای بیابانهای آن‌سو پناه ببرند. اما بسیاری از زنان و دخترانشان اسیر، مردان زیادی کشته، گله‌ها و اموال آنان غارت شد. سپس «اردوی همایون از تکاپوی آن دشت بی‌آب عنان بازکشیده در کنار رود گرگان حوالی گنبد قابوس که مدفن شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر است به اردوی (شاهانه) ملحق گردیدند، و از آن مرحله کوچ واقع شده در پای قلعه مبارک‌آباد (آق قلاهی فعلی) نزول فرمودند ... در این مکان ریش‌سفیدان سایر قبایل صاین‌خانی همچون ایمور، کوکلن (گوکلان)، سالور و غیرهم اندیشناک شده به پایه سریر اعلی آمده نوازش یافتند».^{۱۰}



این واقعه، منطقه شکل‌گیری حوادث را در شمال گنبد قابوس تا حوالی رود اترک معرفی می‌کند و حتی محل کر و فر ایلات ترکمن آن ناحیه را در آن سالها به‌طور قریب مشخص می‌نماید. مؤلف مجمع‌التواریخ نیز در زمان شرح حوادث سالهای ۱۱۶۱ق می‌نویسد: «...قوم اخولو (اوخلو) که قرب استراباد بودند با طایفه گوکلان و یموت ترکمان و غیرهم متفق شده سر از اطلاعات پیچیدند».^{۱۱}

مؤلف نامعلوم کتاب ارزشمند و موثق تذکرةالملوک که بین سالهای ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ق (اواخر عصر صفوی) نوشته شده، در جایی که از مستمری حکام و بیگلربیگی‌های نواحی مختلف از جمله مناطق ترکمن‌نشین نام می‌برد از مناطقی مثل مرو، نسا، ایبورد، بلوک روی صحرا، سرخاب و منطقه گوگلان و یموت‌نشین هم یاد می‌کند.^{۱۲} با توجه به اینکه کوکلانها یکی از اولین طوایف ترکمن یکجانشین شده در درون مرزهای ایران یعنی شرق ایالت استراباد و غرب ایالت خراسان (حدود جرگلان، گلی داغ و مراوه‌تپه در شمال‌شرق گنبد قابوس) بودند، اسم بردن منطقه کوکلان و یموت‌نشین، دلالت بر آن دارد که تیره‌های مختلف یموتها در حاشیه یورته‌ها یا اوبه‌های تراکمه کوکلان، یعنی حوالی گنبد قابوس فعلی حضور یافته بودند. به تعبیر دیگر، در این قرون یموتها در منطقه گنبد، یورته‌ها و اوبه‌های خود را به وجود آورده و سازمان داده بودند تا اینکه بعدها با تغییر فورماسیون تاریخی، حیات و شکل زندگی آنها به تدریج در زندگی شهری گنبد قابوس نماد یافت.

به این واقعه نیز که اندکی بعد در زمان نادرشاه افشار به سال ۱۱۵۴ق اتفاق افتاد و مورخ آن عهد یعنی میرزامهدی استرابادی منشی‌الممالک، آنها را به رشته تحریر درآورده است، توجه کنید. پس از آنکه نادر به ترکستان لشکر کشید و با ابوالفیض خان مصالحه کرد، به جنگ ایلبارس خان ازبک شتافت. ایلبارس هم چون یک بار شکست خورد «تمامی ازبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و آرال را جمع نمود و در قلعه هزار اسب مستعد جنگ و قتال گشت. آن حضرت (نادر) و سپاه در دیه بوینی که در سه فرسخی هزار اسب بود و قورخانه آن را نیز ساخته بود، و باروبنه را بنهاد و آنگاه شانزدهم به صوب هزار اسب روان گشت» در این نواحی خود ایلبارس خان و ازبکان جرئت کروف‌ر نیافتند ولی «طایفه یموت، تکه و باقی ترکمانان آن ولایت به عزم دستیازی پای پیش

گذارند. آن حضرت هم میمنه و میسره و قلب و قول سپاه ترتیب داد و بر آن بتاخت ... بسیاری را سرانجام بگرفتند و الباقی نیز بگریختند، ازبکان نیز به قلعه هزار اسب پناه بردند ... صاحب قرآن سپاه را به سوی خیوه برد. در آنجا ازبکان آماده قتال به همراه خیوه‌ایها جرئت پیکار نکرده همگی مطیع و متقاد گشتند و چهارهزار ایرانی اسیر و محبوس در زندانهای خیوه آزاد گشتند.^{۱۳}

اینها گروهی دیگر از یموتها و تکه‌ها محسوب می‌شدند که هنوز در دشت و بیابانهای مرکز و جنوب کشور ترکمنستان فعلی، خوارزم و حوالی آرال مانده به بیلاق و قشلاق زندگی را سپری می‌کردند. اما چند ماه بعد به دستور نادر «تتمه خانوار ترکمنانان یموت و تکه را که در آن ولایت (حوالی خوارزم) به دفع الوقت می‌گذرانیدند، کوچانیده روانه خراسان نمودند».^{۱۴}

اما استرآبادی به واقعه‌ای که حدود بیست سال جلوتر یعنی در سالهای ۱۱۳۴-۱۱۱۴ق در شرق استرآباد اتفاق افتاد نیز اشاره دارد که هم ایلات و تیره‌های مختلف تراکمه را می‌شناساند و هم جایگاه تقریبی آنان را می‌نمایاند. وی می‌نویسد: «اوقاتی که صاحب قرآن در درگز بود (زمانی که هنوز نادر به قدرت نرسیده و اوایل کروف‌های نظامی‌اش محسوب می‌شد)، جمعی از اکراد کردستان و کدخدایان ترکمان علی‌ایلی و یمیری ایلی وارد شدند و اراده آن داشتند که موکب والا به سمت سملقل و حاجیلر و گرایلی (منطقه مینودشت، آزادشهر و گنبد قابوس فعلی) تشریف ارزانی فرمایند؛ زیرا جماعت گوکلان و یموت ترکمان که در کنار رود گرگان (یعنی حدود شمال گنبد قابوس) سکنی دارند و همیشه اوقات را به تاخت و تاز مشغول‌اند، شر آن طایفه را از سر آن جماعت دور نماید».^{۱۵} این متن مستند تاریخی به‌طور صریح به واقعه آخرین سال حکومت سلطان حسین صفوی که افغانها پایتخت ایران را محاصره و سپس گشودند، اشاره دارد و نیز به حضور یموتها در محدوده اراضی شمالی گنبد قابوس تا رود گرگان که تیره‌های مختلف آنها در پهنه آن گذران عمر می‌کردند. از این واقعه به تاریخ امروز (۱۳۸۰ش) حدود سه قرن (۲۸۸ سال) می‌گذرد.

میرزا ابراهیم در سفرنامه‌اش به سال ۱۲۷۶ق در زمان شرح محل اسکان تراکمه دشت گرگان و ایالت استرآباد می‌نویسد: «طایفه یانقاق از تراکمه کوکلان در حد غربی متصل به گنبد قابوس و حد شرقی به سنگی بنه کبود جامه‌اند با ۲۲۶ خانوار (چادر)».^{۱۶}



بیست سال بعد (۱۲۹۶ق) نگارنده نسخه خطی کتابچه نفوس استرآباد شرح جامعی از ایلات و جمعیت تراکمه شرق استرآباد ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «طایفه یموت شش تیره‌اند: کوچک، قانیخمز، تاتار، اورس، بهلکه و سلاخ (البته اینها شاخه‌ها و تیره‌های دو طایفه بزرگ جعفریای و آتابای ایل یموت بوده‌اند) ... یموتها زیر حد فندرسک (خان بین فعلی) سکنی دارند و یورت آنها از محاذی کتول (علی‌آباد فعلی) است که می‌رود به گنبد قابوس و سامان حاجیلر (مینودشت کنونی) و صحرای مشهور صادقلی. داروغه ایشان میرزا اسدالله‌خان سرتیب است. خانوار یموت حالیه ۱۶۹۰۰ نفرند ... کولانها هم که جزو حکومت استرآباد هستند محل سکنای ایشان از سرحد گنبد قابوس است و می‌رود تا یورت گولی داغ (گلی داغ)، چناران و قاری قلعه که تخمیناً بین هجده تا بیست فرسخ می‌شود جمعیت آنان هم ۲۵۰۰۰ نفر است».^{۱۷}

در اسناد تاریخی عهد ناصرالدین شاه در حدود سالهای ۱۲۹۹ق به‌طور مشخص از حضور تیره‌های مختلف ترکمن مخصوصاً تیره‌های یموت در گنبد قابوس نام برده می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: قانیخمز (یقمز) کوچک (کوچم)، ایگدر، داز، بدراق، قجق و ...^{۱۸} در میان این تیره‌ها، قوزخانچی اکثریت را با قانیخمزها دانسته است که «علاوه‌بر دو سه اوبه در اطراف گنبد، در درون شهر و در حاشیه کمیسیون روس و میل گنبد» نیز می‌زیستند.

اما در این مقطع تاریخی تأثیر نبرد گوگ‌تپه و قرارداد آخال (۱۸۸۱م - ۱۲۹۹ق) را در موج جدید کوچ و مهاجرت تراکمه به‌سوی دشت گرگان از گمش‌تپه تا آق‌قلا، گنبد و منطقه گلی داغ نباید از نظر دور داشت. شکست ترکمنها مخصوصاً تکه‌ها و گروه اندکی از یموتها از روسها در نبرد گوگ‌تپه و به دنبال آن عقد قرارداد آخال، بسیاری از ایلات و تیره‌های ترکمن به‌ویژه از منطقه مرو، آخال، سرخس و ... از ترس کشتار و انتقام‌گیری‌های مجدد روسها به‌سوی ساحل جنوبی رود اترک یعنی سرزمینهای بین رود اترک و رود گرگان (ترکمنهای صحرای فعلی) گریزان شدند و عده‌ای نیز از همان حوالی آخال و مرو تا سرخس به سرحدات و حواشی شهرها و روستاهای شمالی خراسان پناه آوردند. این مهاجران یورتهای خود را در هر جا که اندکی اراضی زراعی، آب یا مرتع یافت می‌شد، مستقر کردند و آلاچیق‌های خود را برافراشتند. در این بین، بار دیگر تیره‌های مختلف مهاجر کوچ کرده، در سرزمینهای بین شمال گنبد قابوس تا رود اترک نشیمن اختیار کردند



و گروهی هم در حواشی گنبد یا داخل خود شهر (روستای آن زمان گنبد قابوس) جای گرفتند. این کوچها باعث بی‌نظمی و نابسامانی سرحدات شمالی خراسان و شمال ایالت استرآباد هم شد. چنان‌که تراکمه مستقر در گمیش‌تپه از وضعیت مغتنم پیش آمده بهره‌بردند و از پرداخت عوارض گمرکی و مالیاتها سر باز زدند. در این مورد به سندی از وزارت امور خارجه ایران به تاریخ ۱۳۰۴ق توجه کنید: «تراکمه در گمرک و مال‌التجاره که از راه گمیش‌تپه حمل می‌شود اغتشاش کرده چیزی عاید دیوان (استرآباد) نمی‌شود و حقوق ایرانی از میان می‌رود و گمرک‌چیان هم از ترس نمی‌توانند اخذ حقوق خود را بنمایند، مقرر فرمودند که در گمش‌تپه جای معتبری ساخته و عملیات گمرک مستقلاً در آنجا بنمایند؛ البته در این باب خیلی اهتمام نمایند».^{۱۹} این اوضاع زمانی به وخامت بیشتر گرایید که افراد سواره و مسلح ایلات و تیره‌های مختلف بخشهایی از ایلات خراسان و استرآباد را دچار تهاجم و هرج‌ومرج نمودند و روستاهای چندی را غارت کردند. حاکم استرآباد در عکس‌العمل‌های مکرر خود این اوضاع را نتیجه عدم توافق درست بر سر خطوط مرزی ایران و روس می‌دانست که چنین فرصت‌هایی را برای تراکمه به وجود آورده بود، مخصوصاً آنکه در زمان عکس‌العمل و قشون‌کشی علیه آنها، بلافاصله از رود اترک گذشته بار دیگر به صحاری که دست روسها هم به سادگی به آنجا نمی‌رسید پناه می‌بردند. بنابراین در مرادهای که بین سهام‌الدوله و امین‌السلطان برای ایجاد نظم و برقراری انتظامات انجام گرفت مقرر شد که «اگر در گنبد قابوس قلعه کشیده شود، هم بر آبادانی مملکت بیفزاید و هم رفع بی‌نظمی‌های آن حدود شده کم‌کم جای بسیار خوبی نیز به حساب آید».^{۲۰} این توافقات و سپس اقدامات امر تثبیت و اسکان گروهی دیگر از طوایف و تیره‌های ترکمن و تراکم بیشتر جمعیت آنها را در حوالی گنبد قطعی نمود. تقاضای کشیدن (احداث) قلعه که در این متن و سند تاریخی آمده حاکی از آن است که یکی از کانونهای کوچ و استقرار تراکمه بعد از نبرد گوگ‌تپه (البته پس از ناحیه گمیش‌تپه) منطقه گنبد قابوس بود.

بر این نکته تأکید می‌شود که در عصر ناصرالدین شاه یارمحمدخان سهام‌الدوله شادلو حاکم بجنورد، برای مدتی حکومت استرآباد را نیز پذیرفت و به همراه شجاع‌الدوله زعفرانلو حاکم قوچان، با تلاش فراوان سعی کردند سرحدات دو ایالت بزرگ شمال و شمال‌شرق ایران آن زمان



یعنی خراسان و استرآباد را در برابر این حوادث حفظ نمایند. یارمحمدخان سهام‌الدوله نقطهٔ اتکا و امید شد و درباریان او در خراسان و استرآباد در مقابل این وقایع و حوادث محسوب می‌شد. وی دو بار حضوراً به دربار دعوت شد و مستقیماً با ناصرالدین شاه و وزیرش امیرکبیر دربارهٔ وضع استرآباد و خراسان و نیز موقعیت تراکمهٔ این ناحیه، به مشاوره و رایزنی پرداخته بود. قبل از سفر دوم او به دارالخلافه (تهران)، وضع جمعیت و توسعهٔ ناگهانی روستای بزرگ گنبد در آن زمان در حدی بود که شاه شخصاً از وی تقاضای کتابچهٔ مخصوص کرد، ولی او نپذیرفت و حتی به خاطر خستگی مفرط، از پذیرش حکومت استرآباد و گنبد قابوس هم سرباز زد و عذر خواست. شاه باز هم به خاطر اقتدار او و ایلش تأکید کرد «حکماً کتابچه‌ای در آبادی گنبد قابوس و امنیت یموت بنویسیم و سال آینده هم اقدام بکنم. اما من عذر آوردم، عرق کرده و عرض نمودم از همان بجنورد خواهم نوشت ...»^{۲۱} به هر صورت، سهام‌الدوله از حکومت ایالت استرآباد که گنبد در شرق آن واقع شده بود دست کشید؛ زیرا با فشار روسها از آن سوی مرزها، بر شدت کوچ و تردد ایلات ترکمن افزوده شده و کار انتظامات این نواحی را بس دشوار نموده بود. مخصوصاً اخذ مالیاتها از آنها به خاطر جابه‌جایی مکرر و عبور از رود اترک و سپس برگشتن در شرایط مناسب به آن سوی رود، امکان این کار را غیرعملی کرده بود. تراکمه در این سالها به خاطر فرار از پرداخت مالیاتهای دو جانبه که از سوی محصلان مالیاتی روسی و ایرانی گرفته می‌شود و گاه منجر به اجحاف شدیدی نیز می‌گردید، مجبور بودند از شیوهٔ جابه‌جایی و رفت و برگشت به دو سوی رود اترک استفاده کنند.^{۲۲}

اصولاً با این وضع بغرنج پیش آمده، نبود اراضی حتی نیمه‌حاصلخیز، نبود آب و مراتع مفید و ... همه و همه فقر شدیدی را بر زندگی تراکمه حاکم نموده و برای پرداخت عوارض و مالیاتهای مضاعف جایی نمی‌گذاشت.

دربارهٔ اوضاع آشفته و وضع تراکمهٔ دشت گرگان از جمله نواحی گنبد قابوس اسناد تاریخی متعددی وجود دارد که دلالت بر این حوادث می‌کنند. مثلاً در نامهٔ محرمانهٔ سال ۱۳۰۸ ق ناصرالدین‌شاه به لردسالسبوری که علاءالسلطنه، وزیر مختار ایران در لندن، به او رساند شاه ایران شرح مفصلی دربارهٔ وضع ترکمنهای یموت ارائه می‌دهد. از جمله اینکه چگونه در حوالی گنبد تا

انتهای دشت گرگان، (سراسر شمال ایالت استرآباد) را چند سال بعد از سقوط گوگ‌تپه و قرارداد آخال به تحریک روسها به اغتشاش کشانده بودند. او در این نامه به محل اقامت آنان «در صحرای گرگان از استرآباد الی اترک و گنبد قابوس الی گرگان» اشاره می‌کند.^{۳۳} ناصرالدین شاه همچنین در سفر دومش به خراسان به تاریخ شعبان ۱۳۰۰ق که از تهران به حرکت درآمده و در منطقه شاهکوه استرآباد اطراق کرده بود، در یادداشت‌هایش از خوانین استرآباد و ترکمانان یاد می‌کند که در اینجا به دیدارش رفته بودند. در قسمتی از این سفرنامه نوشته است: «... قلیچ قاپان از طایفه قان‌یخمز (از تیره‌های یموت) نیز که در گنبد قابوس و کنار رود گرگان می‌نشیند با پسر کوچکش که جوانی خوشگل و دوازده یا سیزده ساله بود در این شرفیابی حضور یافت».^{۲۴}

هنری فیلد نیز بعدها در حیطه پژوهش‌های مردم‌نگاری خود پس از معرفی طوایف مختلف ترکمن به یموتها و محل اسکان آنان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «سواحل رود اترک و رود گرگان تا بالخان و کراسنودسک محل سکونت ترکمنهای یموت (یموت) است که سی‌هزار خانوارند و هفت‌هزار خانوارشان در خراسان مسکون‌اند. شعب عمده این ایل در این تاریخ (۱۹۲۰م، ۱۳۹ق، ۱۳۰۰ش) چنین است:

کوچوک (کوچک، قوجوق)	بین گنبد قابوس و رامیان
ایگدر	بین گنبد قابوس و کتول (علی‌آباد کنونی)
کیناکمز (قان‌یخمز)	بین گنبد قابوس و خجیده
جعفریای	بین گنبد قابوس و خجیده تا چکشلر
قره‌چای	نزدیک گنبد قابوس
چرپا	از راه‌آهن در خاک شوروی تا گنبد قابوس

دونجی (دوگنچی) نزدیک مرز بجنورد و گنبد قابوس^{۲۵}

اما همان‌گونه که ذکر شد و با ارائه دلایل، تمامی این تیره‌ها از دید حکومتگران قاجاری ایران و نیز روسها، مزاحمانی دائمی برایشان محسوب شدند؛ البته روسها حتماً انتظار نداشتند بعد از آن کشتار مهیب تراکمه در واقعه گوگ‌تپه، آنها به این آسانی از سر تقصیراتشان بگذرند. به‌علاوه دو



حکومت ایران و روس با گرفتن مالیاتهای مکرر که به راحتی مقدور نبود بر اغتشاشات و اعتراضات ترکمنها می‌افزود. به همین جهت روسها لیاقت و صلاحیتی برای دربار ایران و عمال آنها در استراباد قائل نبودند. بنابراین تصمیم گرفتند علاوه بر وجود کنسولگریشان در شهر استراباد (که هنوز ساختمان آن در محله شیرکش و پشت پارک شهر گرگان باقی است)، کمیسیونی هم در گنبد قابوس به وجود آورند تا تحت حمایت نیروهای نظامی یعنی قزاقها، سالداتها و چکیت‌ها، هر از چند گاهی به تنهایی یا با همکاری نیروهای ایرانی مخصوصاً قشون استراباد یا خراسان، به سرکوب تراکمه بپردازند و در مواقع اضطرار از استراباد هم محافظت کنند. به این سند تاریخی که از گزارشهای وزارت امور خارجه بریتانیاست توجه کنید:

تلگراف سرنیکلسن به سرادوارد گری (وزیر امور خارجه بریتانیا)

از سن پترزبورگ - ۱۷ آوریل ۱۹۰۹م (۱۳۲۷ق)

وزیر امور خارجه روس به من اطلاع می‌دهد که نظر به وضع حوادث در استراباد و خطر غارت شدن شهر، به کمیسر سرحدی روس مقیم گنبد قابوس امر شد که با عجله تمام با استعداد همراه خودش (نیروهای نظامی روسها و تعداد اندکی هم از تراکمه مطیع گشته) به استراباد بروند ...^{۳۶}

استقرار کمیسیون روسی در گنبد جداً در سرکوب تراکمه و ایجاد آرامش در منطقه مؤثر واقع شد. در این باب در صفحات آتی به‌طور جداگانه و مفصل می‌پردازیم. فقط بر این نکته هم تأکید می‌شود که روسها پس از تثبیت موقعیت خود در گنبد قابوس، از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» نیز بهره گرفتند. آنها توانستند به لطایف‌الحیل و طرق گوناگون، سران بعضی از تیره‌های ترکمن از جمله قان‌یخمزها را به سوی خود جلب کنند. قلیچ‌خان و بابا قلیچ از جمله افرادی بودند که در آرامش منطقه نقش فعال و همراهی مفیدی با روسها داشتند؛ البته سیاست تطمیع و تهدید به‌ویژه پخش اخبار وحشتناک هجوم و حمله قوای نظامی روسها به آسیای میانه و فتح اوبه‌ها و یورت‌های طوایف مختلف ترکمن، کشتار مهیب گوگ‌تپه، فتح مرو و ... تأثیر به‌سزایی در این همکاری شخصیتها، خانها و گروهی اندک از تیره‌های ترکمن داشت.



مسئله قابل توجه در این ایام آن بود که کوکلانهای ترکمن نسبت به تکه‌ها و یموتها آرام‌تر بودند. این خصلت به شکل جدید زندگی آنان ارتباط داشت، چرا که مدتی بود زودتر از سایر ایلات ترکمن تقریباً یکجانشین شده و به امر زراعت و دامداری پایدار و ثابت (با برد کوتاه) روی آورده بودند. این امر آنان را به احتیاط‌کاری مقید می‌نمود؛ زیرا دیگر قادر نبودند ممر درآمد اصلی خود یعنی اراضی کشاورزی را باقی نهند و به زندگی جنگ و گریز و کوچهای بلند روی بیاورند. مهم‌تر آنکه با توجه به شیوه معیشت اصلی، مسکن آنها از نوع پایدار (ساختمان یا تام) و از نوع خشت و گل بود. مجموعه این عوامل باعث شد به تدریج خصلت جنگاوری از آنان سلب و به زندگی مماشات‌آمیز و صلح‌جویانه روی آورند. همچنین چند بار آنان را قشون اعزامی از دارالخلافه (تهران- پایتخت) و قشونهای استرآباد و خراسان سرکوب کرده بودند و طعم تلخ غارت اموال، خانه‌ها و بر باد رفتن حاصل دسترنج چندین ساله‌شان را به آنان چشانده بودند. ولی در عوض بخشی از یموتها و تکه‌ها به دلیل وابستگی به ساختار اقتصادی ایلی- عشیرتی (دامداری- چاروایی) قدرت جنگ و گریز و جابه‌جایی افراد ایل خود را داشتند، به‌علاوه، خانه‌های آنان نیز از نوع پایدار نبود بلکه نیمه‌پایدار و چادرنشین (آلاچیق‌نشین) بودند؛ البته این مسئله درباره یموتهای چمور (یکجانشین شده) مصداق پیدا نمی‌کرد.

گزارش صولت‌نظام درباره گنبد قابوس

محمدعلی قورخانچی معروف به صولت‌نظام، مأمور نظامی دارالخلافه به استرآباد در سالهای ۱۳۲۰ق در گزارشات کامل خود نگاهی هم به شرق ایالت استرآباد آن عصر یعنی نواحی گنبد قابوس داشته است. در قسمتی از یاداشتهای وی در این باره چنین آمده: «... تراکمه در آلاچیق زندگی می‌کنند. سرشماری و خانه‌شماری صحیح نشده‌اند و تقریباً بیشتر از ده هزار خانه‌اند، که کمتر نیستند و به طول رود گرگان مسکون‌اند. روی هم‌رفته تقریبی خانه‌ای پنج نفر زن و مرد و بچه اگر باشند پنجاه هزار نفر می‌شوند. در انتهای رود گرگان که داخل بحر خزر می‌شود، در باشو سغه (پنج پیکر کنونی)، خواجه نفس و گمیش‌تپه طایفه جعفربای سکنی دارند.



همین قسم، سایر طوایف ساکن هستند تا ابتدای گرگان که دو فرسخ بالای گنبد قابوس است. و آخر طایفه یموت از طرف طایفه قان یخمز (یقمز) هستند که در فصل زمستان به جنگل خاندوز و رامیان و فندرسک نزدیک می‌شوند ... برای رفتن از استراباد به گنبد قابوس و کولان سه راه هست، راه ولایت، راه زیر (رود) گرگان، راه بالای گرگان، از راه ولایت حرکت از استراباد به منزل میان‌آباد که دهات ملک باشد سه فرسخ است. راه پست و بلند و تلو و تیغزار و اطراف دهات و آبادیست. منزل دوم، کتول چهار فرسخ است. جاده مسطح و در بعضی جاها باتلاق و نهرها خراب و پست و بلند و تیغزار و به طایفه دوچی نزدیک و آبادی ولایت هم در حول و حوش است. از کتول به فندرسک می‌رود. دهات فندرسک بسیارست. همه جا می‌توان منزل کرد، ولی در فصل زمستان خیلی سخت و تقریباً دو سه فرسخ از قره‌جنگل باتلاق و وحشت‌انگیز است، از کتول به رامیان پنج فرسخ، از رامیان جاده دوتاست گنبد قابوس بخواهند بروند می‌آیند به خاندوز، دو فرسخ و نیم است و همه جا دیه و آبادی و تیغزار و انار جنگلی فراوان است و از خاندوز به گنبد قابوس دو فرسخ و نیم و جنگل مختصری در جلو است که باید از آن گذشت. بعد داخل خاک یموت و شهر قدیم جرجان شده وارد کمیسیون گنبد قابوس می‌شوند. چنانچه به کولان بخواهند بروند از رامیان می‌رود به حاجی‌لر پنج فرسخ و از حاجی‌لر هم به چاغر کولان چهار فرسخ است. پس از راه ولایت به کولان پنج منزل و به گنبد قابوس هم پنج منزل است و چهار روز هم می‌توان رفت. ولی راهها سخت و تیغزار و جنگل و باتلاق و وحشت‌انگیز است.

راه زیر گرگان و بالای گرگان هر دو صحرا و مسافتی تقریباً یکی است. در زمستان طوایف یموت محض هیزم سوخت به جنگل ولایت نزدیک شده زیر گرگان (جنوب رود گرگان) می‌نشینند و از چشمه‌سارهای فندرسک و کتول و غیره مشروب می‌شوند و در تابستان بالای گرگان مسکون‌اند. رعایت آذوقه و اطمینان آسایش و جمعیتی کافی یا آنکه سوار یموت هر محل همراه باشند.

البته راه خلوت صحرا هیچ نسبت ندارد، تا خود گنبد قابوس مسطح و یکنواخت و صاف است بلکه یک ریگ هم پیدا نمی‌شود و همه خاک است. تمام حرف بر سر آسایش و امنیت است که در آن سرزمین خلق نشده. از استراباد به گنبد قابوس از راه صحرا پانزده فرسخ است. حرکت



از استرآباد به منزل آق قلعه به منزل سنگیرسوار شش فرسخ و از سنگیرسوار به گنبد قابوس شش فرسخ. کلاً از آق قلعه به گنبد قابوس دوازده فرسخ و کنار گرگان و جاده به سمت شمال شرق استرآباد و تمام صحرا است و منزلگاه ندارد. سد قزل آلان که نسبت به انوشیروان عادل می‌دهند از سنگیرسوار که شش فرسخی گنبد است تا نزدیک کمیسیون آثارش باقی و آجرهای او در زمین است که هر آجری چهارده سانتی‌متر قطر دارد و به شکل مربع که هر ضلعی چهل سانتی‌متر است»^{۲۷}.

کمیسیون روسها

همان‌گونه که ذکر شد پس از قرارداد آخال و تعیین حدود مرزی و سرحدات ایران و روس، وضعیت جدیدی برای تراکمه و نیز دو دولت یاد شده به وجود آمد که خالی از مشکلات عدیده‌ای نبود. در گنبد قابوس برای حل و فصل مناقشات گوناگون مرزی و نیز کنترل تراکمه، کمیسیونهای روس و ایران تشکیل شدند. فعالیت کمیسیونهای روس به تدریج بر تحکیم قدرت مقامات ایرانی در منطقه ترکمن‌نشین نیز یاری رساند. بندرف می‌نویسد بسیاری از روسها که به استرآباد می‌رفتند از ترکمنها می‌شنیدند که اگر روسها در گنبد قابوس نبودند مقامات ایرانی (در استرآباد) هرگز نمی‌توانستند پای به آنجا بگذارند و می‌گفتند کافی است که کمیسیون یا از اینجا برود تا همان روز مقامات حکومت ایران از اینجا بگریزند.^{۲۸}

روسها در این ایام در گنبد قابوس از دو نوع نیروی نظامی بهره می‌بردند: ۱- قوای مسلح اعزامی روس که در این مورد در نامه جورج بارکلی به سرادواردگری به تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۱۱م (۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ق) به «چهارصد نفر قشون روسها در گنبد قابوس» اشاره می‌کند؛^{۲۹} ۲- چگیت یا جکیتها که معمولاً تعدادی از آنها از میان تراکمه سواره و مسلح به استخدام درمی‌آمدند. جایگاه اداری کمیسیون روسها بر روی تپه برج گنبد قابوس واقع شده و با ایجاد استحکامات نظامی مثل برج و بارو و دروازه، به صورت دژ کوچک ولی مستحکمی درآمده بود. این وضعیت در تصاویر ارائه شده به خوبی هویدا است. برای شناخت بیشتر از کمیسیون روسها و ساختمانهای مربوط به آنان به گزارش صولت نظام استناد می‌نماییم که چنین نوشته است:



«از چند سال قبل به این طرف که ایجاد کمیسیون دولتین علیتین ایران و روس برای انتظام امورات سرحدی تعلق و انجام پذیرفته و در این نقطه گنبد قابوس در جزء کمیسیون روسها واقع و انبار مستحکمه آنها گردیده خندقی در دور گنبد (برج) حفر کرده‌اند. طول خندق دور گنبد دو بیست و هفتاد متر است و قطعه زمینی که کلیه کمیسیون روسها در داخل دو خندق صورت بسته شده شصت و یک هزار و دو بیست متر است. تمام طول خندق محیط دو قسمت روی هم هزار و سیصد متر است. وضع کمیسیون روسها از حیث مکان و جمعیت و مستحفظی و قراولی و تفرج، خیلی منظم است و عده‌ای سوار جکیت ترکمان مسلح و مکمل به انضمام معدودی قزاق روس برای قراولی و صاحب‌منصبان آنها در آنجا با عیال و اطفال خودشان به سر می‌برند. اتاقهای چوبی مزین عالی از روسیه برای منزل هر صاحب‌منصب به فراخور رتبت آماده است. قزاقخانه و آهنگرخانه و نجارخانه با انبارهای آذوقه و علیق ترتیب داده‌اند. طبیب و دواخانه و کحال (چشم‌پزشک) و آهنگر و نجار روسی به فراخور کمیسیون دارند. مغازه‌ای هم دایر کرده‌اند که رفع همه قسم احتیاجات آنها می‌نماید و کمیسر روس منازل عدیده مزین از حیث دفترخانه و اتاق رسمی دید و بازدید و خوابگاه و آشپزخانه دارد. آنها به واسطه بارکشها از آب گرگان مشروب می‌شوند ... تا در سنه ۱۳۲۰ ق رئیس این کمیسیون و دخیل این خدمت بزرگ دولتی میرزاعلی اشرف‌خان احتشام‌الوزراء بود که از طرف وزارت جلیله خارجه به این خدمت عمده مأمور بودند. چون مدت مأموریت و اقامتشان به طول انجامیده بود مستدعی شده بودند یک چند آسوده باشند. وزارت جلیله خارجه استدعای ایشان را قبول و جناب عون‌الملک را به ریاست کمیسیون منتخب و مأمور کرده‌اند و فعلاً جناب عون‌الملک در کمیسیون مشغول رتق و فتق امورات هستند. عمده الامراء العظام علی‌آقاخان سرتیپ قزاقخانه مبارکه یا پنجاه نفر قزاق و چند نفر صاحب‌منصب آزموده و مجرب مأمور و مقیم خدمت کمیسیون بودند. در ظرف آن مدت مأموریت طوری در انتظامات خدمت مرجوعه سعی بودند که اگر از روی انصاف نظر شود اگر بهتر از انتظام مستحفظی روسها در انتظامات نبوده، کمتر هم فرض نمی‌توان کرد. چون مدت مأموریت آنها به سر آمده بود و از طرف اداره جلیله قزاقخانه تماماً را احضار و نواب والا حبیب‌الله میرزای

سرتیپ که از تربیت‌یافتگان مخصوص این عصر و دارای علم و عمل است با پانزده نفر قزاق مأمور انتظامات کمیسیونی هستند.

معمداً السلطان موثق‌الحکما هم که از برآوردگان مخصوص مدرسه دارالفنون است با همه قسم ادویه به معالجه اجزای کمیسیون مأمور بود و ۲۵ نفر سرباز و یک نفر نایب از افواج مأمور استرآباد همه وقت محض قراولی در کمیسیون هستند.

تلگرافخانه از گنبد قابوس از راه ولایت به استرآباد و از گنبد به چاتلی که هشت فرسخی سرحد ایران و روس باشد دایر است و سوار ترکمان هم مستحفظ دارد و روسها هم اجازه تحصیل کرده بودند که از گنبد به چاتلی با همین سیم حرف بزنند. در چاتلی تلگرافخانه و یک چاتمه قراول هست. بنای قابل و لایق کمیسیون نداشت و اگر هم داشته به واسطه سیل سنه مافیه خراب شد. چند اتاقی برپا است که رفع احتیاج می‌کند ولی نقشه مفصلی از طرف وزارت گمرکات کشیده شد و از ابتدای هذه السنه مشغول بنایی هستند ...

مغازه‌ای موسوم به کنظور رفاهیه میرزا محمدعلی ارباب در آن سرزمین ایجاد نموده که از احداثات احتشام‌الوزراء است. انواع ماکولات و بقولات و حلویات و مشروبات و اقمشه، حاضر و رفع احتیاج می‌نماید. در آن نزدیکی دو امامزاده است که به قول ترکمانها آق امام و قرانگی امام معروف است که اعتقادی کامل دارند و متولی آنها ترکمان و صوفی است و نذورات می‌دهند ... پل چوبی و آهنی معظمی هم روسها در روی گرگان در نزدیکی کمیسیون دولت ساخته‌اند جدیداً که کمال تعریف را دارد و مبالغ‌گزافی هم خرج کرده‌اند که برای عابران خیلی اسباب آرامش است... «سابقاً گنبد قابوس حدود یموت بوده از گنبد قابوس بالا به سمت مشرق حدود کولان است. فعلاً یک فرسخ هم از گنبد گذشته، دو سه اوبه از طایفه قانیخمز مسکون‌اند و بقیه طایفه قانیخمز در اطراف کمیسیون و گنبد قابوس هستند».

گنبد قابوس در نیم‌فرسخی خرابه شهر جرجان واقع است. نظیر این گنبد در ایران زمین نیست. در سنه ۱۳۲۰ که عمده‌الامراء العظام میرزارضاخان سرتیپ مهندس از طرف وزارت جلیله خارجه مأمور اخذ اطلاعات سرحدی و کمیسیونی و نقشه‌برداری بوده‌اند به دقت گنبد قابوس و



کمیسیونها را دیده و مساحی کرده‌اند و خود نگارنده در سنه ۱۳۲۱ که مأمور کوکلان بود دیده و اطلاعات ایشان و خودم را عرضه می‌دارم».^{۳۰}

اعضای ارشد این کمیسیون تا سال پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه به رهبری لنین، یعنی حدود سال ۱۹۱۷م، در گنبد حضور داشته‌اند و در بسیاری از وقایع نظامی و سیاسی این ناحیه و حتی سراسر استرآباد دخالت می‌کردند. اما در پایان این بخش نظری به وقایع دوازده ساله (۱۹۲۰-۱۹۰۸م) این ایام که وکیل‌الدوله مقصودلو مخبر و آژانس دولت بریتانیا در استرآباد گزارش می‌داده می‌اندازیم. در این گزارشات به طرز زیبایی به جزئیات حوادث میان ترکمن‌ها به‌ویژه ناحیه گنبد قابوس اشاره شده، به‌علاوه نگاهی هم بر کمیسر روس در این ناحیه دارد: جولای ۱۹۰۸م (۱۳۲۶ق): «محمدولی خان تنکابنی اردوی بزرگی را به سوی گنبد برده تا تراکمه کوکلان را که اغتشاشاتی نموده‌اند و غارت کرده و اسیر برده‌اند، سرکوب نماید». ۳۱ جولای ۱۹۰۸م: «جنگ بین تراکمه که از پارسال ادامه داشته بیشتر شده. چون پارسال طایفه قرقچی در محالات فندرسک مورد تهاجم طایفه قجق ترکمان قرار گرفته، چند نفر کشته و بیست اسب و چند قبضه تفنگ را از دست داده بودند. حال طایفه قرقچی ۲۵۰۰ نفر از طایفه جعفربای، آتابای، یلقی و داز را جمع کرده به جنگ این طایفه آمدند و در شمال قرنگه امام (بقعه یحیی بن زید در حاشیه غربی گنبد قابوس) آمده‌اند. طایفه قجق از ترس قرار شده غرامت، اسب و تفنگها را بدهد».

۲۰ فوریه ۱۹۱۱م: «ملاخان گماشته واگنط، قونسول روس، در گمیش تپه با یک نفر ترکمان به جهت دو قران نزاع نموده عریضه به کموسر (کمیسر) روس می‌دهد که برایش کارد کشیده‌اند. چهار نفر چکت برای گرفتن سه نفر ترکمان به گمیش تپه رفته‌اند و مرتکبین را به گنبد قابوس آوردند».

۶ مارس ۱۹۱۱م: «کمیسر روس از عشق‌آباد مراجعت نموده، سوار جکت (چکت، چکیت) و قزاق ساخلویی را که در مراوه تپه، چاتلی و قراتیکان داشته هزار نفر همراه خود به گنبد قابوس آورده و قرار است پانصد نفر هم بعد بیایند. از قرار ثلث را به قراسو که ملاکیله باشد می‌فرستند، ثلث یا زیاده را هم در آق‌قلعه زیر حد گرگان خواهند فرستاد».

ژانویه ۱۹۱۴م: پس از فروکش کردن غوغای درگیری بین مشروطه‌طلبان و نیروهای ضد مشروطه در استرآباد «کمیسر روس اراضی شمال گرگان (رود) را تصرف و اتباع روس را آورده مشغول به کشت و زرع‌اند. برای اسکات تراکمه، به سرحد یلقی و داز آمده‌اند و تمام پیرمردان یموت را احضار و نفری دوازده تومان پول به آنان دادند. سپس نوشته کمیسر را تماماً طایفه یلقی الی قجق، قان یخمز و تمام ریش سفیدان یموت امضاء کردند که متعلق به کمیسر روس است».

در مورد ظلم کمیسیون روس در گنبد قابوس به تراکمه و حتی اهالی دهات حاجی‌لر: «محمود آقا سرهنگ هم با آنها همدست است و خاک یموت را شایع گردیده که به کمیسر واگذار کرده، قرب صد هزار تومان اهالی کنول، فندرسک، طایفه کوکلان ترکمان و اموال غارت شده مداخل نموده با روسها شرکت داشته، کرا را از حرکات عمومی او به وزارت داخله شکایت شد تا اینکه او را عزل کردند ولی دوباره بازگشت ... از ظلم قنسل روس در قنسلگری استرآباد روسای طوایف یموت از جمله جعفربای‌ها از راه مازندران در سپتامبر ۱۹۱۴ به تهران رفتند تا شکایت کنند».^{۳۱}

نوامبر ۱۹۱۶: «خبر رسید تراکمه کمیسیون گنبد قابوس را محاصره و قشون روس هم اطراف کمیسیون را سنگربندی نموده‌اند، ترکمانان بسخو کرده هر نقطه روس بیرون بیاید فوراً سرش را می‌برند. برای روس خطر عظیمی شده. روسها با وجود ۱۵۰۰ نفر قزاق، چکت و سالداتی که در گنبد و استرآباد دارند، کارشان پیشرفت نخواهد کرد ... طوایفی مثل قرنجیک با روس کاری نداشته و حتی برای قنسل چوب هم حمل می‌کنند. عده‌ای هم در گمیش‌تپه تحت سرکردگی آقاخان به تدریج میل به سازش با روسها پیدا کرده‌اند ... تراکمه چمور و چاروا تماماً در سنگ سواد به شدت ضد روس شده و آماده جلودگیری از قشون آنان هستند ... حالیه روسها در آق‌قلعه اردوی جدید برپا کرده‌اند که موجب خوف و رعب در میان تراکمه گردیده از جمله هفتصد خانوار جعفربای به ریاست نفس سردار به انتهای خاک کوکلان کوچیده‌اند».^{۳۲}

«طایفه آتابای الی گنبد قابوس و تمام تراکمه متواری شده‌اند، آنچه خانه و اثاثیه بوده، گذاشته و رفته‌اند، روسها هر قدر توانستند اسباب را غارت و حمل به گوگ‌تپه و آق‌قلعه نموده‌اند ... در کتیک چای سه روز و سه شب بین تراکمه و روسها جنگ شده، از بس نعش ترکمان که با تفنگ



و شمشیر جنگیده بودند در صحرا ریخته، متعفن گشته. بسیاری از تراکمه هم به کردستان (احتمالاً منظورش حوالی بجنورد و قوچان بوده که از زمان شاه عباس عشایر و ایلات کرد را به این نواحی کوچانده بودند) گریخته‌اند ... روسها در آق‌قلعه به تراکمه باقی‌مانده دستور دادند آجرهای عمارت جهانسوز میرزا (برادر آقامحمدخان قاجار) و سایر بناها مثل حمام و سربازخانه‌ها را از زیر خاک درآورند. ترکمنهای جعفربای روزانه هشتاد تا صد نفر آمده آجرها را بیرون می‌آورند و اطراف آق‌قلعه را با آجر و گل سربازخانه می‌سازند. روسها با پنجاه تومان کوره آجرپزی هم درست کرده‌اند ...

روسها چهارهزار گوسفند و هفتصد گاو آنها را چپاول کرده به قراسو برده‌اند. آنها آنقدر اسبان تراکمه را گرفتند که حالیه مجبور شده‌اند اسبان را به قیمت نازل بفروشند تا به دست دشمن نیفتد ... الحال اعتصام الممالک رئیس کمیسیون (بخش ایرانی) گنبد قابوس است». ژانویه ۱۹۱۸: «مدتی است که قشون روس در منطقه استرآباد به روسیه مراجعت می‌کنند، آنها مشغول فروختن اثاث البیت و اموال غارت‌شده ترکمانانند و دسته دسته با پراخوت که وارد می‌شوند (به آشوراده) باز می‌گردند».

آوریل ۱۹۱۸: «طایفه قرقچی که اکثراً در اترک منزل دارند (کار آنها غارت و چپاول کاروانها و روستاها و حتی اوبه‌های ترکمن و محل اصلی یورت آنها شرق حسینقلی بود) مدتی است که به تجار گنبد قابوس از ترکمان و استرآبادی خسارت زیادی وارد کرده‌اند و چند عرابه مال‌التجاره را به غارت برده‌اند. تراکمه جعفربای به ریاست افغان قاضی به طایفه قجق و قانیخمز نوشته سوار زیادی از دو طرف به سمت سنگ سوار روانه کنند و طایفه قرقچی‌ها استقامت نکرده و گریخته‌اند».^{۳۳}

مه ۱۹۱۸: «جعفربایهای ترکمان کمیسیون روس را در گنبد قابوس چپاول کرده قریب یک میلیون فشنگ برزنکه با ورندل را برده و لاورف را حبس نموده رفته‌اند، پشت سر آنها قلیچ‌خان رئیس طایفه قانیخمز و طایفه قجق وارد گنبد شدند و چون این خبر را شنیدند خبر به طایفه قرقچی، چاروای و دویچی (دوجی) فرستاده با سوار بیابند و به لجاجت جعفربای‌ها کسبه گنبد را بچاپند. با انتشار این خبر، عده‌ای سوار جعفربای و تراکمه چاروا و آتابای برای حمایت از

بازارچی‌های گنبد قابوس به آنجا آمده و نزاع سختی بین دو طرف شد و چند نفر هم مقتول گشتند ... روسها هم ۳۰۰ نفر را با پراخوت به قراسو آورده و به ابوالفتح‌خان رئیس ژاندارمها دستور داده‌اند که یا تفنگها و فشنگهایی را که تراکمه از کمیسیون گنبد چاپیده‌اند بگیرند و گرنه خودمان طوایف را بمبارد (بمباران) می‌کنیم. ابوالفتح‌خان هم سی نفر ژاندارم به گمیش‌تپه فرستاد تا تراکمه را قانع کند تفنگها و فشنگها را برگردانند».

۲۷ فوریه ۱۹۱۸: «قضات جعفری‌ای که از مدتی پیش بین خود مذاکراتی داشتند، به طوایف یموت از چمور و چاروا توسط سوار مخصوص اعلام کردند که روسای طوایف ترکمن از کولان و کنیک جای در اول جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ق (مارس ۱۹۱۹) در گنبد حاضر و جمع شدند. عثمان آخوند و ادريس آخوند هم رفتند. از قرار معلوم عثمان آخوند به امیری قبول کرده تا در همان گنبد حکمفرمایی کند ... مدتی است که عثمان آخوند با آن عده سوار، خود را سلطان ترکستان محسوب نموده و مشغول به گرفتن گمرک، مالیات و بعضی دست‌اندازی‌ها شده ... یک ماه بعد نواب معتمدالدوله حکمران استرآباد عده‌ای قزاق را از راه فندر سک به گنبد قابوس فرستاد تا در معیت ایلخان بتوانند عثمان آخوند را دستگیر کنند ولی نتوانستند. وی مدتی است با بلشویکهای (کمونیستهای شوروی به رهبری لنین که پس از جدایی از حزب سوسیال دمکرات روسیه قبل از انقلاب، به دو دسته منشویک و بلشویک تقسیم شدند) قول‌آرا و شاه قدم ارسال مرسول کرده و آنها را دعوت به استرآباد می‌نماید و قصد دارد ترکمنها را بلشویک نماید».^{۳۴}

«... حالیه دو سال است که جنگ شدید بین طایفه قجق و سایر طوایف جعفری‌ای و آتابای است. آنها دائماً اوبه‌های یکدیگر را چاپیده و از هم کشتار می‌کنند. فقط یک بار طایفه قجق چهارصد رأس مادیان آتابای را به غارت برده‌اند».

استقرار کولانها و نخورلی‌ها در شرق گنبد قابوس

کولانها یکی از نخستین طوایف ترکمن بودند که در شرق ایالت استرآباد آن زمان یکجانشین شده و به امر کشاورزی پرداختند. از ورود این طایفه به این منطقه اطلاع دقیق و مستندی در دسترس نیست ولی آنچه مسلم است اینکه آنها تقریباً در کوران حوادث یاد شده به همراه هم‌نژادان خود به



این ناحیه آمده بودند؛ البته در متون تاریخی ایرانی اشاراتی به کوچ و جابه‌جایی آنان شده است. از جمله در ربیع‌الاول سال ۱۲۵۳ق در زمانی که ارتش ایران عازم هرات بود به خاطر شیوع بیماری وبا در خراسان، شاه و سپاهیان در چمن بسطام برای مدتی اطراق کردند. در همین جا «به عرض سلطان رسید که الله‌قلی‌توره، والی خوارزم، جماعتی از طوایف کوکلان از قبایل ترکمن را که ساکن گرگان و تبعه ایران بودند با گروهی از سکنه قاری قلعه برداشته به طرف اتک (دشت) برده است تا در خوارزم سکونت بدهد. محمد شاه به محض استماع این خبر نجفقلی‌خان شادلو سردار را مأمور تنبیه الله‌قلی‌توره کرد. این سردار در کنار قلعه میهن آن جماعت را به سختی شکست داد، عده زیادی از آنها را کشت، گروه بسیاری را هم اسیر کرد و هزار و پانصد خانوار کوکلان را هم از آنجا به حرکت درآورد و در برونجرد (بجنورد) اسکان داد». پس از این واقعه به نوشته مؤلف تاریخ‌التواریخ بقیه سپاهیان نیز با سرکوب ترکمانان نواحی استرآباد و دشت گرگان به منطقه گنبد قابوس میان قبایل ترکمان کوکلان‌نشین کردند.

اما محل اصلی اسکان کوکلانها در شمال‌شرق گنبد قابوس و مناطقی همچون آی درویش (حدود کلاله فعلی)، گلی داغ، قره‌بالخان، مراوه‌تپه، حصارچه (در جرگلان خراسان و در جلگه‌های سرسبز قوری میدان و روستاهای امند و دشتک) بود. کوکلانها از همان ایام در بعضی از شاخه‌های فرهنگی و آداب و رسوم با یموتها فرق داشتند و اکنون نیز این موارد را در لباس پوشیدن زنان دو طایفه به خوبی می‌توان دید. منطقه مسکونی کوکلانها برخلاف ترکمنهای یموت (که دشت و صحرای وسیعی را شامل می‌شود)، سرسبز است و مراتع و زمینهای کشاورزی خوبی دارد. دامداری در منطقه رونق فراوانی دارد و اهالی به پرورش کرم ابریشم و بافتن پارچه‌های ابریشمین در کنار قالبیافتی اشتغال دارند.

کوکلانها هم در تقسیمات تیره‌ها و شاخه‌های خود، دچار مشکلات نقل قولهای ضد و نقیض هستند که نمونه‌های آنها را در زمان معرفی طوایف و تیره‌های مختلف تراکمه از نظر گذرانیدیم. اما یک تقسیم‌بندی دیگری هم درباره آنها ارائه شده که از این قرار است: ۱- چاغر که شامل چند زیر تیره می‌گشت؛ ۲- بیگدلی که شامل چهار زیر تیره یا شاخه بود؛ ۳- قائی به شش زیر تیره؛ ۴- قره بالکان به پنج زیر تیره؛ ۵- قریق (فرق) به شش زیر تیره؛ ۶- بایندر به هفت

زیرتیره؛ ۷- یانقاق به شش زیرتیره؛ ۸- آی درویش؛ ۹- سین قریق (سنگریک)؛ ۱۰- گرکز که به شش زیرتیره تقسیم می‌شدند.

والی دو تیره بزرگ و اصلی آنها حلقه داغلو و دودرغه نامیده می‌شدند. بنابر تقسیم‌بندی دیگر حلقه داغلوها (حلقه داغلی‌ها) به زیرتیره‌های قائی، قره، بلخان، ارکک لو، قارنوا، بایندر و قرق و دودرغه‌ها هم به شش تیره یانقاق، سنگریک، چاغر، بیگدلی، آی درویش و اجن قانجق منشعب می‌گشتند. نخورلی‌ها و مچرلی‌ها هم از طوایف کوچک‌تر ترکمن بودند که آنها نیز اندکی بعد به همراه تکه‌ها بر اثر فشار روسها و اوضاع بد سیاسی و نظامی، گروهی متوجه سرزمینهای شمالی خراسان تا شرق گنبد قابوس شدند و ابتدا در منطقه جرجلان یورتهای خود را ایجاد کردند. اکثر منطقه نخورلی‌ها و مچرلی‌ها کوهستانی است و بدین جهت بیشتر به باغداری، تربیت کرم ابریشم، قالیبافی و دامداری روی آوردند. هم‌اکنون گروهی از نخورلی‌ها در غرب شهر بجنورد اقامت دارند.

قورخانچی درباره کولانها هم یادداشتهای کوتاه ولی زیبایی به یادگار گذاشته که قسمتی از آنها چنین است: «از طرف شرق (منطقه آنها) محدود است به دهنه کوههای بجنورد، از طرف مغرب به گنبد قابوس و صحرای یموت، از شمال به اترک و کویر صحرائی روس و از طرف جنوب به نردین و کوهسار و حاجی‌لر (مینودشت فعلی). و امروز حدود یموت و کولان از سمت گنبد آب خرخری است که به گرگان‌رود ریخته می‌شود. آب و هوای کولان نسبت به یموت بیلاق و هوایش بهتر و اراضی‌اش مثمر و حاصلخیز و اغلب نقاط از آبهای کوهسار و حاجی‌لر مشروب و زراعتش برنج و ماش و کنجد و گندم و جو است. برنجش اگر بهتر از برنج صدری نباشد کمتر هم نیست. اغلب اراضی‌اش نیزار، چه به جنگل کوهسار نزدیک است و چه بعضی جنگلهای کوچک داخلی در دامنه‌ها دارد. چشمه‌سارهای فراوان نیز دارد. پنبه و هندوانه خوب عمل آید.

مردمش مهربان‌تر از یموت و به تربیت نزدیک، و تمام زندگانی و آداب و رسوم یموت شریک و صحراگرد و در آلاچیق‌ها به سر می‌برند. مردها به کلی از صنعت بی‌نصیب و به خوردن و راحت کردن علاقه دارند. مراتع و مزارع کولان بی‌شمار، اراضی شالیزار فراوان و مثل مازنداران



دارد. در عقیده مذهبی ثابت‌تر از یموت و با ایشانها و مشایخین اعتقادی کامل دارند و اطاعت آنها را به جای آوردند. نسبت به یموت چشم و دل سیرتر و مهمان‌دوست‌تر و ساده‌لوح‌تراند و به واسطه کشیدن تریاک و شیر، شرارتشان از یموت کمتر و آنهایی که معتاد نیستند به مراتب از یموت دلیرترند و شرارتشان بیشتر است. جماعت کولان مرکب از دو گروه و دوازده طایفه‌اند.^{۳۵}

همیاری جنگلیها و ترکمنها علیه روسها در گنبد قابوس

میرزا کوچک‌خان پس از اینکه جمهوری انقلاب گیلان را تشکیل داد و «هیئت اتحاد اسلام» را بنیان گذاشت، گروهی از سوی آنان به گمیش تپه نزد تراکمه یموت از جمله جعفربای‌ها آمدند و تقاضای کمک و همیاری نمودند. آنها در زمان حضور خود در نواحی به تنظیم مالیاتها و تشکیلات گمرکی هم توجه کرده و از وجود ترکمنها به‌عنوان نیروهای انتظامی و نگهبانان زبده در دواير گمرکی بهره بردند.

با سروسامان یافتن گمیش تپه، این هیئت به‌سوی گنبد قابوس آمدند و مدتی را هم به رتق و فتق امور در این ناحیه گذراندند. سپس تصمیم گرفتند مقداری اسلحه را که از زمان محمدعلی شاه در گنبد و تحت نظر روسها ذخیره شده بود، به‌دست آورند «زیرا بعد از آنکه محمدعلی شاه مخلوع و شکست خورد و به روسیه مراجعت نمود، به ناچار سلاحها را در همانجا گذاشت و نمایندگان روس نیز آنها را در گنبد قابوس ضبط کرده و به روسیه نفرستادند. در این زمان، نماینده سیاسی روسها در گنبد قابوس که تقریباً تمام صحرا جزو حوزه مأموریت وی به شمار می‌رفت شخصی موسوم به لاورف بود. این شخص به قدری در میان ترکمنها نفوذ داشت و چنان رعبی در دلها افکنده بود که همه رؤسای ایلات و طوایف و همچنین اهالی و مخصوصاً ثروتمندان در حوزه مأموران خود حکومت می‌کرد و علناً به اشخاصی وقت ملاقات می‌داد که می‌باید با تقدیم یکصد تومان یا ارسال هدیه و پیشکشی‌های مهم اجازه شرفیابی می‌گرفتند. دولت نیز از وجود اسلحه در گنبد اطلاع داشت و اقداماتی برای به‌دست آوردن آن به عمل آورده بود. اما از اقدام خود نتیجه نگرفت و نمی‌توانست سلاحها را به چنگ آورد.



حال جنگلیها و ترکمنها پس از آنکه تصمیم گرفتند سلاحهای مزبور را به دست آورند در میدانی جمع شده و موافقت حاصل کردند که هر فرمانده با دسته خود به طرف گنبد روانه شده و همه در یک فرسخی شهر اطراق کنند و منتظر شورش و دستور ثانوی باشند؛ البته تمام این عملیات باید محرمانه صورت می گرفت و کسی از جریان امر مسبوق نمی شد. ولی عده ای نتوانستند نیت خود را عملی سازند؛ زیرا یکی از پیشوایان آنها موسوم به عثمان آخوند یا در حقیقت غفلت کرده یا از لحاظ تظاهر، در تمام ایل جارچی انداخته هیئت اتحاد اسلام و حرکت به طرف گنبد را به اردو اطلاع داد و در نتیجه کاری که می بایستی مخفی انجام شود علنی و آشکار شد. خلاصه دسته ها کم کمک حرکت کرده و در حوالی شهر به دوهزار نفر بالغ شدند و چون قوه منظمی نبود و هر رئیس عقیده جداگانه ای داشت لذا نمی توانستند از وجود آن همه نفرات برای یک امر معین استفاده نمایند.

اگرچه مراتب اتحاد با شرایطی که قبلاً تعیین شده بود تا اندازه ای رعایت می شد اما همین که حالت اجتماع، حمله و هجوم پدید می آمد عهد و پیمان همه فراموش می شد و افراد ایل تراکمه به همان عادت قدیم شروع به هیجان و اغتشاش می نمودند تا در نتیجه دستبرد زده و غارتی به دست آورند. چند دفعه در همین موقع خبر رسید که یک دسته از متحدین با یاران خود که سمت پیش قراولی اردو را داشتند بدون آنکه دستوری دریافت دارند وارد شهر شده و به خانه بعضیها رفته اموال آنان را غارت و مردم را با زن و بچه اسیر کرده می آوردند. ناچار چند نفر مجاهد آن دسته را با اسراء و اموال غارت شده در اردو حاضر نمودند. رئیس دسته از این عمل که بدون اجازه انجام یافته بود شدیداً مورد ملامت واقع شد و خلع سلاح گردید. سپس تمام اموال به صاحبان آنها مسترد و اسراء دست اطفال و کسان خود را گرفته به منازل خویشان مراجعت نمودند. این خبر در تمام شهر منتشر گردید.

در این میان لاورف، نماینده روس که صد نفر قزاق روس با خود به همراه داشت امر به سنگربندی نمود و «در تپه های مقابل قونسولخانه (کمیسون) دو توپ صحرائی نصب کرد ولی نتوانستند از آن استفاده کنند؛ زیرا تراکمه در نتیجه کثرت نفرات فرصت خودآرایی به آنها نداده و از هر طرف به قونسولخانه هجوم بردند و عمارت قونسولگری را محاصره و محصورین پس از یک



ساعت زد و خورد تماماً دستگیر و در عمارت کارگزاری شهر توقیف گردیدند. بعد از این فتح، تمام نفرات مجدداً از شهر به صحرا رفته و مستقیماً به طریق مذهبی پیشوایی عثمان آخوند دو رکعت نماز شکرانه به جا آوردند. فردای همان روز، مقداری از اسلحه موجود را چند تن از روسای ایلات به گیلان برای هیئت اتحاد اسلام آوردند و بقیه را که غنایم جنگی محسوب می شد بین خود تقسیم کردند. ضمناً شب و روز دوم بعضی از دسته جات ترکمن غفلتاً قونسولگری روس را آتش زده و اثاثیه آنجا را غارت و تعدادی از مادیانهای تاتار را که برای جفت گیری آورده بودند برداشته و با خود بردند و بالاخره برای آنکه شهر از تعرض دسته جات مهاجم محفوظ بماند به ناچار از آنجا به طرف گمیش تپه روانه شد. در بین راه به سردسته ها دستور داده شد که با افراد خود به محل خویش رفته و در آنجا منتظر اوامر هیئت رئیسه جمعیت متحده باشند».^{۳۶}

سندی تاریخی ۱۳۰۷ق (۱۸۹۰م)

با فتح گوگ تپه، مرو و سرخس و پیشروی روسها به سوی افغانستان و ایجاد خطر برای هندوستان انگلیسی ها به تکاپو افتادند تا در نقاط مختلف از جمله استرآباد و گنبد قابوس برای خود پایگاه هایی ایجاد کنند.

سند زیر ترجمه گزارش کلنل استوارت افسر گارد سلطنتی انگلیس درباره اوضاع مرزی استرآباد، گنبد قابوس و طوایف ترکمن است که سیدنی چرچیل، دبیر شرقی سفارت بریتانیا، به خط خود نوشته است. کلنل استوارت در سال ۱۳۰۷ برای مطالعه راههای جلوگیری از تجاوز روسها به مرزهای استرآباد، به ایران آمد و یک سال تمام به مطالعه مناطق مختلف حمله به گنبد قابوس پرداخت و توانست تعدادی تأسیسات نظامی را بنیان گذارد. یک صفحه از اصل این سند گم شده به همین جهت مطالب ناقص است ولی بقیه آن به خوبی تحرکات انگلیسیها در منطقه گنبد قابوس را می نمایاند:



بنایع ۲۶ شهر و زمان و راهی متفان خان کجی که بهی از مواراض رانم بطون
 گنبد کابوس خلیع مایل بودم انظارا دیده بایم نسبت اینکرم عقیدتم برایت
 و باید در انجا نغمه را از برای برقع زارست طایفه کوچک و خان یقین بناغون
 خود گنبد کابوس برخواست خلیع بلند و خلیع خوش وضع و در هر یک
 متیبه مصنوعی بنا شده و این متیبه جنب بر دو گان بطرف جنوبی واقع شده
 است از اطراف هر جا پدید است راه از میان او به طایفه
 خان یقین برده نیم خلیع بگنبد کابوس مانده پان رودخانه کی یکی اول

عمر دادند اقبه هر امان در ستادیم بسکی ماخیزان اطراف گنبد کابوس هر جا انار جنته
 زبان است و این پیشگفته فرزان است معدوم نشود و در انجا شهر رنگی و در اطراف خلیع
 استعداد دارد و هر جا با هم طوری که ان بند است قابل و طبع و انبار نمودن انرا یکی
 بند از غنای گنبد و سطحی بظا کو بسیار خوشی دارد رنم بلب رود گان و بند در گنبد
 نال واقع است و در انجا در فوج شمال بل علی در ایستم و خلیع از برای اوست نغمه خوشی بود
 بر سطح اینکرم در زمانه در ایع و در سطح متصل است و باستانی و اطراف می توان یکی بر خوبی
 بناغون بنای یکی نغمه در ایع و در طایف کجی که در زمان غرضها ارام خواهد بود
 و در هر یک کوه و کوهن ایران غرضی بود در هر یک تبعیت حیدر خان نگاه به دره خلیع خزان
 و لازم است و زودتر ساخته شود تبعه در اجابت کرم و طرز ممکن رنم در راه رسیدم
 همراهان خودم این بقایان طرز کجی که همراه خ سوله خلیع اولی و برای دره و ایع در طایفه
 ان استمان یعنی ایون و کوهها از ایران گنبد بودند و کوهی اطراف و در انرا
 در نزدیکی متون به شکل اعلی او بود و گنبد و بیابان اینکرم مانده کس مسیم و بعضی از شخصی استیم



به تاریخ ۲۶ شهر رمضان به همراهی تیقان‌خان کچوک (قجق) و بعضی از سوارانش رفتیم به طرف گنبد کاوس. خیلی مایل بودم اینجا را دیده باشم به جهت اینکه به عقیده من جایی است که باید در آنجا قلعه را از برای رفع شرارت طایفه کچوک و قانیخمز بنا نمود. چون گنبد کاوس برجی است خیلی بلند و خیلی خوش وضع که در سر یک تپه مصنوعی بنا شده و این تپه جنب رود گرگان به طرف جنوب واقع شده است و از اطراف همه‌جا پیداست.

راه من میان اوبه طایفه قانیخمز بوده، نیم فرسخ به گنبد کاوس مانده یک رودخانه کوچک جلو مرا برید. سیل آمده بود و آب را مغشوش کرده بود. پنجاه ذرع پهن نمود. عمق خیلی داشت. همراهان گفتند که نمی‌توان از آب رد شد ولی چون خیلی مایل بودم اطراف گنبد کاوس را به دقت دیده باشم رخت خودم را کنده به همراهی یک نفر یموت که از استراباد با من همراهی داشته با شنا از آبش عبور دادند. بقیه همراهان را فرستادم به سنگر حاجی‌لر (مینودشت فعلی). اطراف گنبد کاوس همه‌جا آثار عتیقه زیاد و آجر شکسته فراوان است. معلوم می‌شود که در اینجا شهر بزرگی بوده اطراف خیلی استعداد دارد. همه‌جا تا چشم کار می‌کند علف بلند است قابل مرتع و انبار نمودن از برای مال.

بعد از تماشای گنبد که خطوط به خط کوفی بسیار خوش وضع دارد رفتیم به لب رود گرگان که چند صد قدم به طرف شمال واقع است و در اینجا از طرف شمال یک محلی را جستیم که خیلی از برای احداث قلعه مناسب بود. به واسطه اینکه رودخانه در این محل خیلی تنگ است و به آسانی و ارزانی می‌توان یک پل چوبی بنا نمود. بنای یک قلعه در این محل، طوائف کچوک و قانیخمز را آرام خواهند نمود و در صورتی که دولت ایران بخواهد یموت را تحت تعقیب خودشان نگاه دارد خیلی خیلی واجب و لازم است که زودتر ساخته شود. بعد مراجعت کردم و به طرف سنگر رفتیم در راه رسیدیم به همراهان خود، این تیقان‌خان کچوک که همراه من بود خیلی با دولت همراهی دارد و این روزها مشغول عمل استرداد بعضی اسیر و مالی که ترکمنها از ایران گرفته بودند بود و به خوبی انجام این خدمت را نموده بود. در نزدیک شدن به سنگر همه اهالی بیرون آمدند و به خیال اینکه ما ترکمن هستیم و محض دشمنی آمدیم ... (از اینجا یک صفحه ترجمه مفقود شده).



عمله‌ حالیه قشون استرآباد به ایشان داده شود آن وقت می‌توانند به گنبد کاوس رفته قلعه را در آنجا بنا نمایند. گویا بتوان قلعه و پل چوبی با پانزده هزار تومان در گنبد کاوس ساخت. عقیده من هم این است که یک صاحب‌منصب اطریشی با دو توپ کوهی مزید بر توپهای حالیه خوب است روانه استرآباد نمایند. حکومت نیز به من گفته‌اند حکم به ایشان رسیده است که بروند به طرف اترک و سه قراولخانه بسازند لکن تا پنج هزار نفر قشون همراه نداشته‌باشند خیلی مشکل است بتوانند این کار را بکنند. لهذا مگر اینکه این قلعه‌ها را توسط خود ترکمنهایی که دوست دولت هستند. میان آنها هم طور دیگر نمی‌توانند این جاها را بسازند وقتی هم که ساخته باشند ساخلو آنها را باید همان ترکمنها نمایند که دوست دولت هستند.

در این صورت باز هم احداث این قراولخانه‌ها صلاح است ولی در جای اترک ساختن ابنیه امکان ندارد مگر اینکه جمعیت زیاد روانه نمایند و اصل محلی که باید قراولخانه ساخته شود همین جای اترک است. چون در وسط طوایف دشمن دولت است، لکن اول گنبد کاوس را بسازند و سال دیگر آنجا را بنا نمایند.

ساخت قلعه در گنبد کاوس محسنات دیگر هم دارد. واسطه عبور دشمن از توی کوههای شاهرود این راه است و ساخلوی گنبد کاوس می‌تواند از آنها جلوگیری نمایند، دشمنی که می‌خواهد به طرف شاهرود برود هیچ لازم نیست که به استرآباد برود بلکه استرآباد خارج راه ایشان است لکن گنبد کاوس وسط عبور ایشان خواهد بود. لهذا کسی که یک قدر در این مسئله مهم تفکر نموده باشد به زودی ملتفت اهمیت این مسئله ساختن آبادی و قلعه در گنبد کاوس خواهد شد و خواهد دید که چقدر لازم است که بدون هیچ دفع وقت فوراً امسال می‌باید در این محل قلعه را بنا و دایر فرمایند. چون بعد از این مسافرتم قائل برآنم که اگر دولت ایران بیش از این در این فقره تأمل نمایند عنقریب صحرای میان اترک و گرگان از دستشان خواهد رفت. به این سبب خیلی خیلی واجب است که زودتر حرکت نموده حق خودشان را تصرف نمایند تا اینکه دیگران نتوانند سرزمین بی‌صاحبی را تصرف نمایند.^{۳۷} یادداشت مشتمل بر طایفه یموت و تبعه ملت ایران و محل سکناى آنها که رود گرگان و اترک زمین است.



اسم تیره	عدد خانوار	عدد خانوار	جمعاً	وضع آنها
جعفریای	۱۰۰۰		۱۰۰۰	فدوی دولت ایران
آتابای	۵۰۰	۳۰۰	۸۰۰	فدوی دولت ایران
ایلحی	۳۰۰	۲۰۰	۵۰۰	فدوی دولت ایران
دایز	۵۰۰	۵۰۰	۱۰۰۰	فدوی دولت ایران
دواجی	۴۰۰	۶۰۰	۱۰۰۰	فدوی دولت ایران
بدرق	۲۰۰	۳۰۰	۵۰۰	فدوی دولت ایران
ایر	۱۰۰	۱۰۰	۲۰۰	فدوی دولت ایران
کوچک	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	فدوی دولت ایران
اقدو (ایگور)	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	فدوی دولت ایران
کچوک	۵۰۰	۵۰۰	۱۰۰۰	فدوی دولت ایران
فان یخمز	۱۰۰	۳۰۰	۴۰۰	فدوی دولت ایران
جمع	۳۸۰۰	۳۲۰۰	۷۰۰۰	فدوی دولت ایران

آمار خانوارهای تراکمه که چرچیل به خط خود نوشته است.

(گزارش کارگزاری استرآباد ۲۶ ذیحجه ۱۳۳۷)

وزارت امور خارجه، اداره تحریرات روس، سواد راپرت کارگزاری استرآباد، مورخ ۲۶ ذیحجه ۱۳۳۷، نمره ۳۵۶ مقام منبع وزارت جلیله امور خارجه دامت عظمه، تا اینک برای استحضار خاطر مبارک واقع اخیراً استرآباد را به عرض می‌رساند که تا اندازه‌ای از گزارشات این صفحه آن وزارت جلیله اطلاع حاصل نماید. گرچه مطالب و واقع اخیر به اندازه‌ای مهم است که بایستی ضمن تلگراف فوری به عرض رسانده باشد، ولی فقط فدوی به امیدواری اینکه اغلب در ضمن دستخطهای مبارک وعده فرموده‌اند که هیئت محترم دولت عنقریب اقدامات برای امنیتی استرآباد خواهند فرمود، به این جهت از عرض تلگرافات مفصل صرفنظر نمود.

تراکمه که تربیت خودسری آنها را اغلب به عرض رسانده‌ام، وسایل بهتری برای یاغیگری به دست آورده‌اند. چندی قبل چند نفر ترک عثمانی به گمیش تپه آمده و تراکمه را اغوا نموده‌اند که بر ضد دولت مشغول شورش و اغتشاش کردند و در بین آنها تبلیغات بلشویکی نموده اظهار



داشتند که از طرف سلطان عثمانی برای مستقل ساختن تراکمه نمایندگی دارند و برای تراکمه همه‌گونه مهمات جنگی خواهند آورد. روز قبل اشخاص با اتومبیل به گنبد کاوس رفته و روسای تراکمه را ملاقات کرده و با آنها اتحاد نموده‌اند و شرحی برای سایر روسای تراکمه نوشته خود ترکهای مزبور و چند نفر از روسای تراکمه امضاء نموده برای روز معین (۱۸ ذیحجه) در گنبد کاوس همه را دعوت کرده‌اند. خلاصه مضمون کاغذ این است:

بعدالمعنون، آنچه را که آرزو می‌کشیدیم رسید. صاحب‌منصبان بزرگ از طرف حضرت سلطان آمده‌اند. مصلحت بزرگی است. روز هجدهم به گنبد قابوس بیاید و از هیچ ملاحظه نداشته باشید. امضای تراکمه و ترکها و مهر بزرگ که مضمونش این است (کماندان مستحفظ گنبد کاوس و اطراف). ترکهای در آنجا نیز تبلیغات بلشویکی نموده و وعده رساندن قشون و مهمات به آنها داده‌اند، در هر مرتبه ورود آنها در گمیش‌تپه و گنبد قابوس تراکمه جشن‌ها گرفته و بی‌اندازه شادمانی نموده‌اند و اظهار همراهی و مساعدت فوق‌العاده به آنها کرده‌اند.

خلاصه از سایر جاها نیز اتصالاً مأمورین در بین تراکمه می‌آیند و آنها را اغوا می‌کنند و تراکمه هم به محض شنیدن اسم عثمانی حاضر از برای همراهی می‌شوند. مأمور دولت در گنبد قابوس آقای حسینی‌خان پسر آقای اعتصام‌الممالک است. همراه خود ابداً قوه و استعداد ندارد و در موقع ورود ترکها دچار اشکالاتی شده به واسطه نداشتن قوه، و مجبور بوده است که به طور مخفی بعضی از تراکمه را از همراهی آنها منع کند تا اندازه‌ای هم موفقیت پیدا کرده لیکن به این ترتیب چیزی نمانده است که تراکمه مشغول به اقدامات مهمی شوند و هر قدر در رساندن او تأخیر شود اشکالات دولت در این بیشتر خواهد شد. خبر دو روز بند (احتمالاً آشوراده یا گمیش تپه) این است که سیزده لثکا از تراکمه مسلح داخل دریا شده و در سواحل مشغول سرقت هستند و اغلب سرقتهای آنها را از اطراف خبر می‌دهند. در خشکی نیز تراکمه همه نوع مشغول کار شده دزدی می‌نمایند. حکومت استرآباد به بعضی تدابیر مثل فرستادن بعضی از محترمان در بین تراکمه و احضار بعضی از آنها به شهر برای نصیحت و ملامت از اغتشاش تراکمه جلوگیری می‌نماید ولی بر عموم معلوم است که تراکمه افسار گسیخته در این موقع که از نبودن استعداد در استرآباد مطمئن هستند مشکل است با این ترتیبات آنها را جلوگیری نمود.



گنبد امروز

مطالب مربوط به تراکم ناحیه گنبد قابوس را که در چند دهه آخر دوره قاجار گزارشگران مختلف به رشته تحریر درآورنده بودند در صفحات قبل از نظر گذرانندیم و مشخص شد به دلایل مختلف، که چند نمونه آن را توضیح دادیم، طوایف و تیره‌های مختلف ترکمن به تدریج در ناحیه گنبد پدیدار شدند. در این میان یموتها شاخص‌ترین و پرجمعیت‌ترین آنها بودند. در بین یموتها هم آتابای‌ها، آق آتابای‌ها و مخصوصاً گروه بزرگ جعفربای با زیرتیره‌های خود مخصوصاً قان‌یخمز، قجق و داز پس از آنکه چندین دهه در اوبه‌ها و یورتهای حوالی گنبد زیستند و در این مدت هرازچندگاهی وارد گنبد می‌شدند که آن زمان روستای بزرگی بود. آنها در بازار آن (اطراف میدان مرکزی فعلی) به داد و ستد با اهالی می‌پرداختند. در این مورد به‌طور کلی می‌توان از تیره‌های دیگر همچون دوجی، بهلکه، بدراق (بادراغ)، ایمیر، کوچک، سلاخ، ایگدیر و چند تیره و گروه دیگر ترکمن هم نام برد که حضور پررنگ‌تری داشتند. رابینو هم در دیدار خود از مازنداران و استراباد به سال ۱۹۰۹م (۱۳۲۶ق) با توصیف وضعیت یموتها، به پراکندگی ترکمنها از سمت غرب دشت گرگان (حدود گمیشان فعلی) تا شرق (حوالی گنبد و مراوه‌تپه) می‌پردازد. وی نیز در قسمت شرق ترکمن صحرا از قبایل، طوایف و تیره‌های یاد شده نام می‌برد.^{۳۸} این تیره‌ها را از قول وی در صفحات قبل معرفی نمودیم. جعفربای‌ها و چند ایل و تیره دیگر پس از آنکه به تدریج برای اقامت دائم قدم به گنبد قابوس آن زمان نهادند، ابتدا در حوالی جنوب‌غربی میل گنبد (حدود محل منوچهری فعلی) مسکن گزیدند که بعدها هسته اولیه شهر امروز گنبد نیز محسوب شد. وکیل‌الدوله مقصودلو در گزارشات سالهای ۱۳۳۸ق خود صراحتاً به حضور تجار ترکمان در بازار گنبد اشاره می‌کند که در درگیری‌های بین جعفربای‌ها یا دوجی‌ها و قرقچی‌ها (آق اویلی چیلیک)، سواران جعفربای برای جلوگیری از غارت دشمن در بازار، سواره در بازار به گشت می‌پرداختند تا بدین طریق از تجار و کسبه جعفربای مستقر در بازار حمایت کرده باشند.^{۳۹}

البته این اختلافات و کشمکشها تا چند دهه بعد ادامه یافت مگر در موارد استثنایی مثلاً مقاومت در برابر روسها و قشون‌کشی حاکم استراباد، که موقتاً دست به ائتلاف و اتحاد می‌زدند. سرانجام این اوضاع به اقدامات نظامی ارتش رضاشاه انجامید. در این مورد، توضیحات کافی در



زمان شرح وقایع آن عهد و به حکومت رسیدن رضاشاه را در اینجا می‌آوریم. او در سفرنامه‌اش آورده «در اواسط ۱۳۰۴ قشون اعزامی من از تسکین ولایت غرب و جنوب‌غربی ایران فراغت یافت و برخی از یاغیان برخلاف اطاعت صوری که کرده بودند به اغوای مفسدان مرکزی مجدداً راه خراسان را مغشوش ساخته و حتی پایتخت را تهدید می‌کردند، من تصمیم گرفتم که این سرکشان را کاملاً سرجای خودشان بنشانم و بعد از سالیان دراز اهمیت مرکز را به آنها یادآور شوم. امر دادم دو دسته از قوای نظامی از دو جانب به طرف صحرا (منظور ترکمن صحرا و دشت گرگان است) پیش بروند. یکی تیپ مستقل شمال که در مازندران و گیلان ساخلو دارند به ریاست سرتیپ فضل‌الله‌خان زاهدی و دیگری لشکر شرق که باید از ناحیه خراسان پیش بیایند. نهایتاً این دو نیروی نظامی در دوازدهم آبان ماه ۱۳۰۴ در گنبد قابوس به هم پیوستند که جشن قلع و قمع اشرار (منظور تراکمه است) با انقراض سلطنت قاجار در ایران مصادف شد.»^۴

هرچند رضاشاه و نیروهایش بر ترکمن صحرا و از جمله منطقه گنبد قابوس مسلط شدند، ولی چند صباحی بعد با شورشهای مجدد اما کوچک سواران ایلات ترکمن مواجه گشتند، از جمله این شورش‌ها باید از شورش چوپان، محمد تاغان، شیرمحمدلی، دودی قلیچ و چند تن دیگر نام برد. در این میان، گروهی از خانها و سران تیره‌های مختلف که خسته از جنگها و درگیریهای چندین ساله بین خود تیره‌های ترکمن بودند (آق اویلی چیلیک- سالهای ۱۲۹۹-۱۲۹۶ش) و هم به دنبال حفظ منابع طبقاتی و اجتماعی خود گرایش به سوی دولت مرکزی پیدا کردند. در بین این عده باید از ساری ساتانلاق (یگن محمد) نام برد. او که به همراه عموی خود، قربان باتیر، در جنگهای میان تیره‌های ترکمن (آق اویلی) شرکت کرده بود، پس از ورود قشون نظامی رضاشاه به گنبد قابوس، مدتی را به کار داد و ستد پرداخت. تا اینکه بنابر سیاست «نفوذ و حضور در میان ایلات و عشایر» رژیم رضاشاه، ساری ساتانلاق با عنوان «ساری‌خان» و خان و رئیس ایل آق آتابای منطقه گنبد، به مقام کدخدایی این ناحیه هم برگزیده شد. وی تا سال ۱۳۱۶ش که تقسیمات سیاسی کشور متحول شد و نام استرآباد به گرگان تغییر یافت و نیز گنبد قابوس هم به عنوان شهر شناخته شد، در مقام خود باقی ماند. از این تاریخ به بعد هم مقام و منزلت اجتماعی خود را چه در نزد بخشی از تراکمه و چه از نظر مقامات دولتی محفوظ داشت. او را یک



بار در سال ۱۹۴۶م همزمان با ورود نیروهای نظامی شوروی به منطقه استرآباد و گنبد (جنگ جهانی دوم) به همراه چند تن از سران ترکمن منطقه از جمله محمد نفس گوگ، آنامراد آخوند و ... روسها بازداشت کردند.

ساری‌خان گاه نقش میانجی را بین دولت رضاشاه و سران قیام‌کننده ترکمن به عهده می‌گرفت، و هم او بود که امان‌نامه دولت مرکزی را به محمدتاغان رساند و وی را وارد کریدور تسلیم نمود؛ البته عوامل رضاشاه با وجود تسلیم شدن نامبرده بلافاصله او را اعدام کردند. سرانجام ساری‌خان به سال ۱۳۹۹ در سن ۶۶ سالگی در گنبد درگذشت.^{۴۱}

در ادامه شرح ماقع آنچه پس از ورود قشون رضاشاه به منطقه گنبد قابوس پیش آمد باید متذکر شد که با حضور یموتها مخصوصاً جعفربایها هسته اولیه شهر گنبد کنونی شکل گرفت، چند طایفه دیگر هم به دنبال آنها قدم به روستای گنبد (آن زمان) نهادند. مهم‌ترین این گروهها عبارت بودند از آق آتابایها که در ناحیه شرق رودخانه و غرب و جنوب‌غربی مستقر شدند، سیدیها (اهل سنت) در حوالی خیابان طالقانی شرقی و غربی فعلی، بلکه در محدوده خیابان خالدنبی کنونی و خواجه لرها در حوالی محله چائی بوئی فعلی اسکان یافتند.

پس از آنکه اقدامات نظامی ارتش رضاخان به اسکان تراکمه و آرامش در منطقه انجامید، گروهها و تیره‌های دیگر ترکمن و غیرترکمن به شهر گنبد وارد شدند و دو بخش عمده جمعیت به ساختن دو مسجد برای سنی‌ها و شیعیان اقدام نمودند، ساخت ابنیه‌های دیگر هم شتاب گرفت از جمله کاروانسرای در کنار مسجد جامع (مخصوصاً یموتها)، کولانها، شاهرودیها، گروههای ترک‌زبان بر رونق داد و ستد و توسعه افزودند. ترکهای مهاجر جمعیت قابل توجهی را تشکیل می‌دادند و اکثریت آنها در حوالی خیابان داروئی غربی، سرابی، گلشن (فعلی) و محله ترک‌آباد استقرار یافتند. بازار قدیم آهنگران، چرم‌دوزان، درودگران، خواروبارفروشان، بزازان و مکاریها جزو شلوغ‌ترین راسته‌ها محسوب می‌شدند که هنوز بقایای آنها در اطراف مسجد جامع به چشم می‌خورد.

شاهرودیهای مهاجرت کرده به گنبد که از دوره قاجار با این منطقه پیوند فصلی و موسمی داشتند از جمله برای داد و ستد (خشکبار) و آوردن گله‌های خود برای تعلیف که از وجود تراکمه



برای امنیت و حفاظت رمه‌های خود بهره می‌بردند، با ورود به گنبد در حدود خیابان شریعی کنونی مسکن گزیدند. کردها هم جزو گروههای کوچکی بودند که اندکی دیرتر از بقیه به گنبد مهاجرت نمودند و در خیابان کردهای فعلی، که بازار قدیمی شهر را تشکیل می‌دهد، جای گرفتند. در دهه دوم حکومت رضاشاه (سالهای ۱۳۱۰ش به بعد) با احداث کارگاهها و کارخانه‌های متعدد از جمله کارخانه‌های پنبه، مهاجرت‌های کوچک دیگری همچون خراسانیها به سوی گنبد انجام گرفت که اکثراً کارگر بودند، خراسانیها در محدوده خیابانهای ولی عصر، اروندرود، سیدآباد محله و محله بهار فعلی مستقر شدند.

قبل و پس از اصلاحات ارضی هم گروهی از هموطنان سیستانی برای کار بر روی اراضی کشاورزی منطقه گنبد و گرگان بدین سو سرازیر شد. آنها نخست در روستاهای اطراف شهر گنبد و سپس در محل سیدآباد متراکم گردیدند.^{۴۲} غیر از این طوایف و گروههای یاد شده باید به دو دسته مهاجر دیگر نیز اشاره شود. نخست هموطنان قزاق که در سالهای ۱۳۱۱ش به خاطر تحولات سیاسی و اجتماعی در کشور شوروی، اقدام به کوچ بیرون‌مرزی کردند. آنها که متعلق به اردوی کوچک قزاقها (کشی جوز) بودند پس از آغاز مهاجرت از مرز حسینیقلی گمیش‌تپه وارد ایران شدند و ابتدا در گمیش‌تپه، خواجه نفس و آرخ بزرگ اسکان یافتند سپس تا دو سال بعد گروهی به استرآباد (بلیش محله، قزاق محله فعلی) آمدند، گروهی به بندر ترکمن و دسته‌ای هم به سوی گنبد قابوس در محله چابویی کنونی سکنا گزیدند.^{۴۳}

دومین جمعیت مهاجر، افغانها بودند که پس از انقلاب از سال ۱۳۶۰ش به تدریج وارد شهر گنبد شدند. این عده از سال ۱۳۷۹ش در پی سیاست جدید دولت ایران در جهت عودت دادن مهاجران افغان به تدریج مجبور به ترک شهر شده‌اند.

امروز بیشترین جمعیت شهر گنبد را تراکمه (به‌ویژه جعفربای‌ها)، ترکها، شاهرودی‌ها تشکیل می‌دهند، سپس بقیه طوایف و گروهها در رتبه بعدی قرار می‌گیرند. در بافت و فضای کلی شهر، ترکمنها بیشتر در نیمه غربی و غیرترکمنها در نیمه شرقی استقرار یافته‌اند. ولی چیزی که بیش از همه قابل توجه و بر جو عمومی شهر حاکم است وفاق و پیوند انسانی - عاطفی بین همه گروهها و بافت جمعیتی است.



به‌طور کلی در سال ۱۳۳۵ش کل جمعیت حوزه سرشماری دشت گرگان ۱۳۰۹۳۳۵ نفر بوده که از این تعداد ۱۸۳۴۷ نفر (مرد و زن) در شهر گنبد می‌زیستند. در سرشماری ۱۳۴۵ شهرستان گنبد قابوس با ۳۶۷۶۷۴ نفر جمعیت، تعداد مردان ۱۸۷۰۳۹ نفر و زنان ۱۸۰۶۳۵ برآورد شده بود. از این تعداد خود شهر گنبد جمعیتی ۴۰۶۶۷ نفر (۲۱۵۷۷ و زن ۱۹۰۹۰ نفر) و ۷۹۵۳ خانوار داشت. در سرشماری سال ۱۳۵۵ش جمعیت شهر گنبد به ۶۰۷۲۱ نفر رسید که ۲۸۵۹۴ نفر در مناطق روستایی و بقیه در مناطق شهری زندگی می‌کردند. هم‌اکنون نیز تقسیمات نواحی این شهرستان بدین شرح است:

شهرستان	مرکز شهرستان	بخش	مرکز بخش	دهستان	مرکز دهستان	شهر
گنبد	گنبد کاووس	مرکزی	گنبد کاووس	آق‌آباد	آق‌آباد	گنبد کاووس
کاووس				باغلی ماراما	باغلی ماراما	
				فجر	فجر	
				سلطانعلی	سلطانعلی	
				اترک	داشلی برون	
		داشلی برون	اینچه برون	کرنند	کرنند	اینچه برون

پی‌نوشت‌ها

۱. یعقوبی، البلدان، صفحات متعدد از ۵۳ تا ۱۸۰.
۲. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۹۴، ۱۲۷-۱۲۰.
۳. حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۴۶-۱۴۳.
۴. اصطخری، مسالك الممالک، ص ۱۷۴-۱۷۲.
۵. ضرب‌المثلهما، کنایات و باورهای مردم گرگان، دیباچه کتاب، اثر نویسنده مقاله.
۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، جلد دوم، ص ۲۷۳-۲۷۲، ۵۵۳-۵۱۸.
۷. ترکمنها در عصر امپریالیسم، ص ۷۴-۷۳.
۸. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۲۳۱، ۳۳۲: تاریخ گیلان و دیلمان، ص ۳۳۷.
۹. ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲۷۳.
۱۰. خواندمیر، روضة الصفا، جلد ۷، ص ۱۵۷-۱۵۶، ۱۷۱-۱۷۰؛ میرخواند، حبيب السیر، جلد ۴، ص ۲۳۸.
۱۱. تکملة الاخبار، ص ۱۰۰.
۱۲. بررسیهای تاریخی، شماره ۲-۱، ۴۵-۴۴؛ صفحات خطی نسخه فتوحات همایونی، تلخیص صفحات متعدد؛ اسکندریبگ منشی، عالم‌آرای عباسی، جلد اول، ص ۵۸۱ و ۵۸۳.
۱۳. مجمع‌التواریخ، ص ۸۸.



۱۴. عالم‌آرای عباسی، جلد اول، ص ۴۱۵، ۴۶۴، ۴۶۸، ۵۴۶، ۶۰۴-۶۰۳ و جلد دوم، ص ۹۶۷؛ تقاریرالآثار، ص ۲۰۱-۱۹۹، ۴۰۵، ۴۱۵، ۵۶۸، ۶۰۹؛ روضه‌الصفاء، جلد ۸، ص ۲۵۷، ۲۷۰، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۲۶، ۳۲۷، ۴۳۰؛ تذکره‌الملوک، ص ۸۳-۷۹؛ تاریخ منتظم ناصری، جلد دوم، ص ۹۱۶.
۱۵. استرآبادی، میرزا مهدی، تاریخ جهانگشای نادری، ص ۳۵۶ و ۳۶۲؛ روضه‌الصفاء، جلد ۸، ص ۵۵۶؛ تاریخ منتظم ناصری، جلد دوم، ص ۱۱۲۵-۱۱۲۴.
۱۶. از نادر تا کودتای رضاخان میرنپنج، ص ۷۰-۶۷؛ زندگی پرماجرای نادرشاه، ص ۷۱۴-۷۱۳، ۷۱۹.
۱۷. عالم‌آرای نادری، جلد اول، ص ۵۵.
۱۸. میرزا ابراهیم، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و دامغان و سمنان، ص ۶۱-۶۰.
۱۹. کتابچه نفوس استرآباد، مجموعه خطی کتابخانه ملک به شماره ۴۳۳۰، به نقل از گرگان‌نامه، ص ۵۶ و ۶۲.
۲۰. پنجاه نامه تاریخی دوران قاجار، ص ۹ تا ۱۲.
۲۱. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۶ محرم ۱۳۰۴، به نقل از تاریخ ترکمنستان، جلد دوم، ص ۷۸.
۲۲. همان، ص ۷۸.
۲۳. سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی، ص ۱۰۷-۱۰۵، ۱۱۳، ۱۵۶.
۲۴. لوگاشوا، ترکمنهای ایران، ص ۱۲۳.
۲۵. اسناد سیاسی دوران قاجار، ص ۴۲۲-۴۰۵.
۲۶. سفرنامه خراسان، ص ۵۴-۵۱.
۲۷. مردم‌شناسی ایران، ص ۲۹۶ و ۲۹۸.
۲۸. کتاب آبی، جلد دوم، ص ۴۸۴.
۲۹. نخبه سیفیه، ص ۳۸، ۵۵-۵۱.
۳۰. ترکمنهای ایران، ص ۱۲۳ و ۱۲۵.
۳۱. کتاب آبی، جلد ۶، ص ۱۳۳۵.
۳۲. نخبه سیفیه، ص ۵۵، ۵۸-۵۷.
۳۳. مخابرات استرآباد، جلد اول، ص ۶۰-۵۹، ۷۴.
۳۴. همان، ص ۲۵۰، ۲۵۲، ۳۷۵ و ۳۷۸.
۳۵. همان، ص ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۸۰، ۴۹۱، ۵۰۴-۵۰۳، ۵۰۹-۵۰۶ و ۵۱۵.
۳۶. همان، ص ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۲۱-۵۱۸.
۳۷. همان، جلد دوم، ص ۷، ۵۲۸-۵۲۶، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۴۱، ۵۷۳ و ۵۹۴.
۳۸. همان، جلد دوم، ص ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۳۸، ۶۵۱، ۶۶۱ و ۶۸۶.
۳۹. همان، ص ۶۵۸، ۶۸۱، ۷۰۲-۷۰۱، ۷۰۴ و ۷۷۹.
۴۰. ناسخ‌التواریخ، ص ۶۶۰.
۴۱. نخبه سیفیه، ص ۵۹-۵۸.
۴۲. تاریخ انقلاب جنگل، ص ۸۴-۸۲.
۴۳. پنجاه نامه تاریخی، ص ۱۲-۹ و ۱۶.



تصاویر هوایی خرابه های شهر جرجان (گرگان) که در سال ۱۳۳۶ خورشیدی گرفته شده



تصاویر هوایی یکی از قلعه های باستانی اواخر عصر اشکانی و اوایل عصر ساسانی در حاشیه دیوار دفاعی - تاریخی
گرگان واقع در شمال شهر جرجان (گنبد کاووس فعلی)



دو ظرف سفالی (قرمز) - مربوط به منطقه شهر باستانی جرجان - ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد (۳۵۰۰ سال پیش)



ظرف سفال خاکستری متعلق به منطقه گنبد کاووس (جرجان قدیم) - ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد



ظرف شیشه نیلگون - روش ساخت: دمیده در قالب جرجان (گنبد قابوس) - قرن ۴۷ ق



گرگان (جرجان) - قرن ۶ ه. ق یکی از خیابانهای آجر فرش و اصلی شهر



گرگان (جرجان) - قرن ۶ ه. ق یکی از خیابانهای اصلی شهر با شبکه آبرسانی

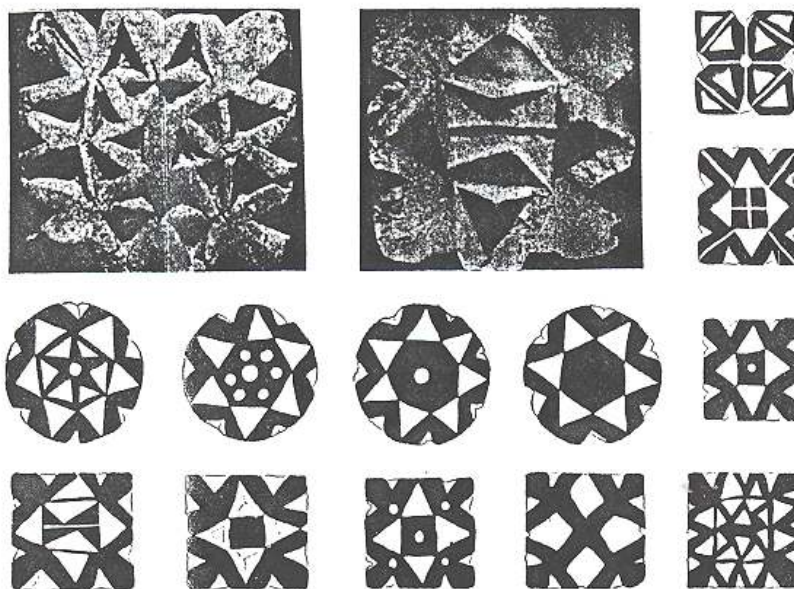


جرجان قرن ۵۶ ق یکی از کارگاههای صنعتی شهر (احتمالاً کاشی سازی یا شیشه سازی)

نمونه های آجرهای تزئینی و زیبای بدست آمده از شهر جرجان ، قرن ۵۶ ق

جرجان، قرن ۵۶ ق یکی از کارگاههای صنعتی شهر (احتمالاً کاشی سازی یا شیشه سازی)

نمونه های آجرهای تزئینی و زیبای بدست آمده از شهر جرجان، قرن ۵۶ ق





جرجان - قرن ۷ ه ق - تنگ با نقاشی زرین فام -

جنس از شیشه - ارتفاع ۱۸ و دهانه ۸/۵ سانت دارای کتیبه در زیر دهانه



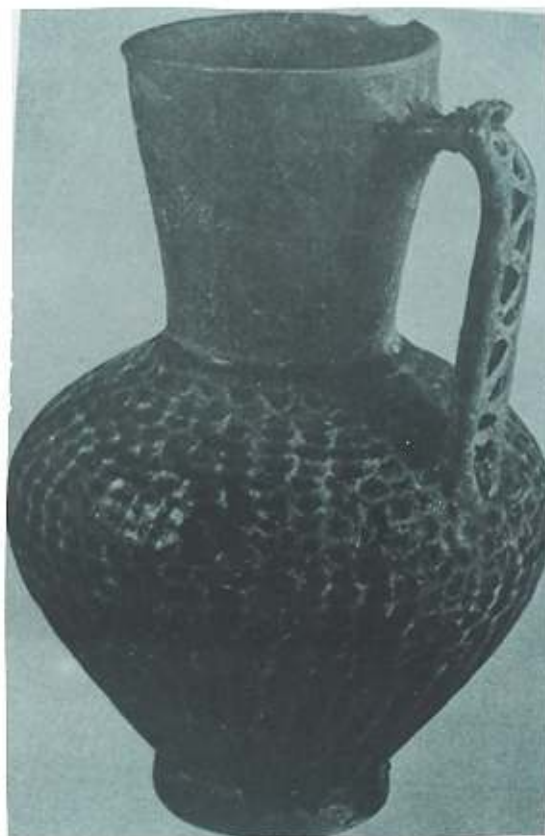
جرجان قرن ۷ هـ. ق - بشقاب بزرگ یا نقاشی زرین فام -
شش زن نشسته در خانه های جداگانه - در قسمت میانه نقش
گل و پرنده با نقاشی لا جور دی لعاب خورده



جرجان - قرن ۶ ه ق - کلدان با تزئین مشبک

پوشش لعاب سبز - ارتفاع ۲۱/۶ و قطر دهانه ۹/۵

ساخت - جنس از شیشه - ۴ دهانه مشبک بر چهار طرف بدنه



جرجان - قرن ۶ هـ - تنگ با نقش قالب زده

و پوششی از لعاب سبز - ارتفاع ۲۳ و قطر دهانه

۹/۵ سانت - جنس از خمیر شیشه - بدنه با طرح فلس و خطوط عمودی



سکه نقره ضرب جرجان (منطقه گنبد قابوس) -
اواخر قرن ۵ (عهد سلجوقیان) وزن ۳/۲ گرم



سکه نقره ضرب - جرجان عصر شاهرخ تیموری
قرن ۸ هـ - وزن ۴/۲ گرم



سکه طلا ضرب جرجان (منطقه گنبد قابوس)
عصر مغول - (دوران حکومت منگوقاآن) - جنس نقره



سکه ضرب جرجان - قرن ۶ هـ
جنس نقره - وزن ۱/۸ گرم



سکه ضرب جرجان - عصر سربداران -
قرن ۷ هـ ق - جنس نقره



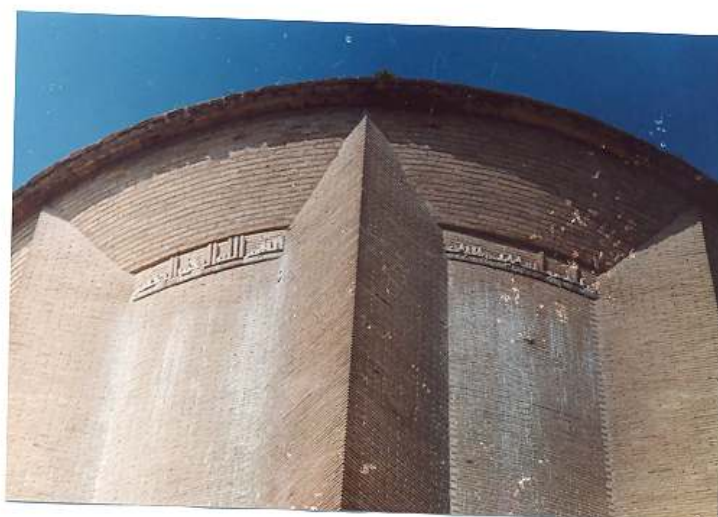
نمای فعلی برج گنبد قابوس در شهر گنبد فعلی این میل در سال ۱۳۷۵
خورشیدی از سوی یونسکو بلندترین برج آجری جهان شناخته شد



نمای میل (برج) گنبد قابوس در عصر محمد شاه قاجار -
برج‌های محوطه کمسیون روسها دور در دور برج مشخص است



تصویر هوایی برج گنبد قابوس - سال ۱۲۳۱ خورشیدی



انتهای بالایی بدنه استوانه ای برج گنبد قابوس - جایی که رک (نوک) مخلوطی برج روی آن قرار گرفته است - کتیبه های زیر رک و فرم معماری و آجر چینی آن بخوبی مشخص است



نمای پوشش زیبای زن ترکمن منطقه گنبد

قابوس از جلو



تمامی پوشش زیبای زنان ترکمن منطقه گنبد

قابوس از نمای پشت - جنس پارچه ها ابریشم

قرمز با صنعت دستی سوزن دوزی



قپ - کلاه زیبا و سنتی دختران ترکمن (ایل یموت) منطقه گنبد قابوس - جنس: نقره - عقیق - طلا برای تزئین



بی لوزق - دستبند زیبای زنان ترکمن یموت و گوکلان منطقه گنبد - جنس: نقره - طلا برای تزئین - عقیق



اسکلت آلاچیق (چادر) ترکمن در منطقه مراوه تپه (شمال شرق گنبد)



ارابه دوچرخ ترکمنی در صحرای ترکمن (شمال گنبد) تصویر مربوط به سال ۱۳۶۵ خورشیدی

